

آقایان: حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری^۱، دکتر محمدرحیم عیوضی^۲، دکتر محمد خوش چهره^۳، دکتر حسین کچویان^۴، دکتر مهدی ناظمی اردکانی^۵ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۶ در میزگرد علمی راهبرد یاس با عنوان:

فرهنگ جهانی اسلام و توسعه



راهبرد یاس
بسم الله الرحمن الرحيم. تاکنون ابعاد توسعه را با مؤلفه‌های مختلفی بررسی کرده‌ایم. یکی از پیشنهادهای در مورد فرهنگ جهانی اسلام و توسعه بود که با توجه به اینکه فرهنگ اسلام، جهانی است و از طرفی مسأله جهانی‌سازی دارای جایگاه ویژه‌ای شده است، نیاز بود که میزگردی به این موضوع اختصاص یابد. سؤالات زیر می‌تواند مبنای مباحث را شکل دهد:

- رویکرد اسلام به مسایل محلی، منطقه‌ای و جهانی
- جهانی‌شدن و جهانی‌سازی از نظر اسلام و سایر مکاتب
- جهانی‌بودگی از نظر اسلام و ادیان توحیدی
- مرز جغرافیایی و مرز فرهنگی از نظر اسلام و توسعه جهانی، آینده جهان و ضرورت داشتن نگاه جهانی از نظر اسلام.

جناب آقای دکتر حسن علی اکبری حضرتعالی چه طرحی در مورد این بحث و این سؤالات دارید؟

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: چون موضوع جهانی‌شدن و نگاه اسلام به این مقوله مطرح است، اولاً باید رویکرد و نگاه اسلام را به مسائل محلی، منطقه‌ای و

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

۳- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۵- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۶- عضو شورای علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جهانی‌شناسیم و جهانی‌سازی، جهانی‌شدن و جهانی‌بودن را از منظر آموزه‌های اسلامی و همچنین از منظر سایر ادیان به بحث بگذاریم؛ هدف این بحث این است که آینده جهان را در تصور اسلامی و چگونگی آنرا بشناسیم. به این منظور مروری اجمالی و جمع‌بندی مختصری از ادبیات موجود جهانی‌شدن مورد نیاز است تا ابتدا روشن کنیم محل نزاع کجاست؟ و چه نگاه‌های عمده‌ای در این زمینه وجود دارد؟ سپس به ارزیابی و قضاوت پرداخته و موضع اسلام را در مورد جهانی‌شدن توضیح دهیم.

جهانی‌شدن از مباحث و مفاهیم بسیار گسترده و بحث‌انگیز و چند بعدی و میان‌رشته‌ای است که در دو دهه اخیر وارد ادبیات در عرصه‌های مختلف شده و مفاهیم گوناگونی هم از آن تولید شده است.

نکته اول در این مورد، مربوط به «تلقی‌ها» است. نگاه‌های متفاوتی به جهانی‌شدن، از نگاه‌های کاملاً مثبت تا نگاه‌های کاملاً منفی و قائلین به تفصیل با طیف وسیعی بین این دو نگاه وجود دارد.

در یک نگاه، بعضی جهانی‌شدن را حرکتی مورد حمایت جهان سرمایه‌داری و برای تقویت شرایط سیاسی و اقتصادی خود می‌دانند و آن را حرکت نظام نوین سلطه و مورد حمایت اقتصادهای سرمایه‌داری بزرگ جهان در جهت تقویت منافع سیاسی و اقتصادی خود می‌دانند. در مقابل نگاهی کاملاً متضاد وجود دارد. یعنی جهانی‌شدن را نیرویی توسعه دهنده، رفاه‌بخش، پیام‌آور صلح و دوستی و ارتقاءدهنده دانش و فناوری و عامل آزادی و دموکراسی می‌دانند.

تفکیک میان این نگاه‌ها مهم است و باید یک نگاه واقع‌بینانه، ارزشی و هوشمندانه با درایت و با توجه به ریشه‌های این موضوع (گردانندگان و مطرح‌کنندگان آن) و کسانی که قصد سوء استفاده از این موضوع را دارند، داشته باشیم تا به نتیجه صحیح و برداشت درست برسیم.

نکته دوم که مهم بوده و البته جواب درست هم به آن، وابسته به همان نگرش‌ها است؛ اینکه جهانی‌شدن را یک روند می‌دانیم یا یک برنامه؟ آیا قضیه جهانی‌شدن پروسه است یا پروژه؟ اگر جهانی‌شدن را روند بدانیم، یک نوع بحث دارد و اگر برنامه و پروژه مدیریت شده‌ای بدانیم، طور دیگری خواهد بود. این نگرش و رویکرد، حتی در تبیین نگاه اسلام هم مؤثر است. موضع اسلام در مقابل فرآیند جهانی‌شدن مد نظر است یا موضع اسلام در مقابل برنامه جهانی‌شدن یا به تعبیر صحیح‌تر جهانی‌سازی؟

نکته سوم اینکه شروع جدی بحث جهانی شدن از مباحث آزادسازی اقتصاد و سیاست‌های آزادسازی اقتصاد بوده است که طرح کاهش نظارت دولت‌ها بر اقتصادهای ملی مطرح شد. رفع موانع حقوقی و سیاسی در تجارت و آزادسازی حرکت کالا و عوامل تولید در همه جهان و بدنبال آن تعامل سیاسی در دنیا و خصوصی‌سازی‌ها در مورد تولید و افزایش سهم شرکت‌های فراملی در اقتصادهای ملی مباحثی مطرح گردید.

معمولاً ویژگی‌هایی را که در ادبیات جهانی شدن مطرح می‌کنند، ویژگی‌های کلی جهانی شدن است که به حوزه خاصی بر نمی‌گردد:

- کم شدن فاصله جغرافیایی بین جوامع بشری؛
- توسعه علم و فناوری؛
- ظهور و پیدایش یک نوع فرهنگ جهانی که بر اساس عوامل پذیرفته شده بین‌المللی شکل گرفته بود؛
- رشد غرب‌گرایی در جهان و سلطه پارادایم غرب‌گرایی
- رشد جدی تولید و مصرف؛
- ادغام و درهم تنیدگی نظام‌های اجتماعی و اقتصادی؛
- سرعت، شتاب و فراگیری تحولات (رشد علم و تولید و فناوری)؛
- تحول در صنعت و تکنولوژی؛
- دنیا را مکان واحد دانستن و احساس یکی شدن (یکسان‌سازی خواسته‌های بشری و حتی منافع ملی)؛
- افزایش پیوستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی در سطح جامعه جهانی؛
- ارتباطات نزدیک و ادغام‌هایی که در اقتصادهای ملی و اقتصادهای جهانی پیدا شده است (تعامل جدی اقتصادهای ملی با اقتصادهای جهانی)؛
- افزایش نقش شرکت‌های فراملی و جهانی؛
- ضعف و کاسته شدن از اهمیت مرزهای سیاسی و جغرافیایی؛
- تشابه در فعالیت‌ها در عرصه‌های مختلف (شبیه شدن بسیاری از تکنیک‌ها، روش‌ها و برنامه‌ها و حتی سیاست‌های دولت‌ها)؛

این موارد، روابط را از سطح محلی به سطح جهانی گسترش داده و تلقی دهکده جهانی را ایجاد کرده است. با این مقدمه و با توجه به رویکردهای موجود، ما چه موضعی نسبت به جهانی شدن

داریم؟

همانطور که اشاره شد یک عده جهانی شدن را مثبت تلقی می کنند و آن را توسعه دهنده می دانند که رفاه بخش و پیام آور صلح و دوستی و افزایش دهنده دانش و فناوری است. به وجود آورنده دمکراسی بوده و آزادمنشی را توسعه می دهد. مسائل مختلف دنیا را در عرصه های مختلف امنیتی و بهداشتی و زیست محیطی، حل می کند و آن را بهشت دمکراسی لیبرال می دانند و معتقدند عزم جهانی برای حل مسائل بشر در آن شکل می گیرد.

در نقطه مقابل این نگاه وجود دارد که جهانی شدن را فرآیند برنامه ریزی شده ای می دانند که نتیجه و محصول هم اندیشی قدرت های بزرگ و تأمین کننده خواسته ابرقدرت ها است و در واقع نوعی تدبیر برای بالا کشیدن منابع کشورهای دیگر و پایداری تر کردن ریشه های سلطه ابرقدرت ها در آینده است. با توجه به این نگاه ها، تعاریف ارائه شده بسیار متفاوت هستند.

قبل از پرداختن به آنچه که می تواند نظر اسلام در این مورد باشد، چند منبع خوب را در این مورد معرفی می کنم. کتابشناسی توصیفی خوبی با عنوان «جهانشمولی اسلام و جهانی سازی» توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به چاپ رسیده است که با رویکرد مورد نظر دوستان فصلنامه راهبرد یاس منطبق بوده و کتب مرتبط با مسایل مختلف جهانی شدن در این کتاب معرفی می گردد. موضوعاتی مانند: تعریف و ماهیت جهانی شدن، پیشینه جهانی شدن، ابعاد جهانی شدن، موضع گیری ها در مورد جهانی شدن، جهانی شدن و دین، تاریخ گسترش اسلام و امپراطوری اسلامی، نظریه جهانی شدن در اسلام، جهانی اندیشی اسلام، اهداف بعثت انبیاء و فرهنگ دینی، آینده جهان، ظهور منجی، دولت حقه و حکومت جهانی، مسلمین و جهانی شدن و این کتاب تمام مقالات و کتاب های مربوط به جهانی شدن را در چند بخش آورده است.

مطالعات انجام شده در این زمینه بسیار مفید است. همچنین مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، بعد از برپایی شانزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، مجموعه مقالات مربوطه را در ۳ جلد به چاپ رسانده که شامل موضوعات مختلف این حوزه است، مواردی مانند: مبانی جهانشمولی اسلام، راهکارها برای جهان اسلام، جهانی سازی: اقتصاد، جهانی سازی: سیاسی، حقوقی و روابط بین الملل، جهانی سازی: فرهنگ و ارتباطات.

اما پیرامون سؤال مطرح شده در مورد رویکرد اسلام به مسائل محلی، منطقه ای و جهانی؛ باید

عرض کنم مباحث فراوانی قابل ارائه است از جمله اینکه اسلام نگاهی جهانی دارد و چنین رویکردی را دنبال می‌کند، به نظرم از مسلمات آموزه‌های دینی است. اسلام در عین حال که بر تفاوت‌ها صحه می‌گذارد (و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا)، در عین حال همه مردم را ناس و واحد می‌بیند، و همه آن‌ها را بنی آدم می‌شمارد: یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد.

یک نوع وحدت بین همه قائل است و خطابات قرآن، معمولاً خطاب عام است و شامل همه انسان‌ها می‌شود (یا ایها الناس، یا بنی آدم و...). در مورد مردم گفته شده که دو صنف هستند: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق؛ مطلبی کاملاً دینی و برگرفته از آموزه‌های اسلامی است که در سخن بلند امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر آمده و شواهد متعددی هم در قرآن وجود دارد. مثلاً در مورد پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً (سوره اعراف، آیه ۱۵۷) و ما ارسلناک الا کافه للناس. (ما تو را برای عموم مردم فرستاده‌ایم). از این دست آیات می‌توان فهمید اسلام برای کل بشر است. اسلام، جهانشمول است و نگاه جهانی دارد. قرآن هم جهانی و جهان شمول است. محتوای قرآن برای همه جهانیان است. هدی للناس است و البته این رویکرد را از مسیر خاصی دنبال می‌کند.

مثلاً می‌فرماید: وجعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس؛ یعنی از مسیر الگو شدن برای کل بشر و الگو کردن امت اسلامی برای همه، راه جهانی را دنبال می‌کند. دلیل دیگر جهانشمولی اسلام اینکه قوانین موجود در اسلام، همگی جهانی هستند. حرکت خود پیامبر هم از ابتدا جهانی بود. سیره ایشان در دعوت‌هایی که به سران کشورها برای پذیرش اسلام فرستادند، نشان می‌دهد که ایشان کاملاً نگاه جهانی داشته‌اند. در متن آموزه‌ها هم، آموزه‌هایی که بیشتر مورد تأکید ایشان و قرآن بود، از همان ابتدا آموزه‌های محوری جهانی بود، مثل رعایت پیمان‌ها و عهد‌ها و سنن پذیرفته شده انسانی و مواردی که اساس جامعه انسانی بر آن مبتنی بوده است.

نگاه دیگری که تأیید کننده این بحث جهانی است، امامت جهانی در اسلام است. نگاه اسلام به امامت، جهانی است. حتی از بشارت پیشین به پیامبر آینده هم می‌توان چنین استنباطی داشت.

به لحاظ آینده هم آیات دیگری در قرآن داریم که می‌فرماید: ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون که رویکردی جهانی را نشان می‌دهد. یا این آیه که وعده‌الله الذین امنوا منکم لیستخلفنهم فی الارض؛ یا در آیه دیگری فرموده و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه؛ یا دسته‌ای دیگر از آیات که می‌فرماید هو الذی

ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله. این نگاه به آینده، کاملاً نشان‌دهنده موضوع جهانی شدن و جهانی‌گرایی اسلامی است. در بحث آینده هم از نظر اسلام، شیعه معتقد به ظهور و مهدویت است.

پس هم به لحاظ آنچه که برای پیامبر اتفاق افتاد و آموزه‌هایی که در گذشته بوده است و هم به لحاظ نگاه‌هایی که برای آینده مطرح شده است و هم به لحاظ قوانین و مقرراتی که در وضعیت کنونی آموزه‌های اسلام وجود دارد؛ می‌توانیم نگاه اسلام به جهانی بودن را بفهمیم.

وقتی اسلام می‌گوید سلطه غیر مؤمن بر مسلمان نارواست (و لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سیلاً) معنای این مطلب این است که در شرایط کنونی، اسلام جهانی فکر می‌کند و خودش را دارای صلاحیت برای جهانی بودن می‌داند: الاسلام یعلو و لا یعلی علیه.

اجمالاً اینکه اسلام رویکردش به مسائل کاملاً جهانی است، در توسعه هم هر چیزی که از آموزه‌های دینی می‌بینیم، منطقه‌ای و محلی نیست. اسلام مسائل قومی و محلی را در همان حد شناختن (لتعارفوا) به رسمیت می‌شناسد و به آنها اصالت نمی‌دهد، بلکه نگاه ابزاری به پدیده‌های محلی و منطقه‌ای در جهت اهداف جهانی خودش داشته و دارد.

این بخش از بحث، دارای پیچیدگی خاصی نیست و می‌توان موضع اسلام در این مورد را به وضوح دید. این رویکرد اسلامی را با تلقیات مثبت و منفی از جهانی شدن و طیفی از تلقی‌های میانه یا مباحثی که در مورد جهانی شدن مطرح شده است را بایستی دید و در هر کدام می‌توان موضع اسلام را تعیین کرد.

دکتر محمد خوش‌چهره: اینکه جهانی شدن را یک پروسه یا یک پروژه و طرح (یعنی جهانی‌سازی) بدانیم، در نحوه ورود به بحث متفاوت خواهد بود و متعاقباً بستر یا صبغه تاریخی و محیطی و الزامات و ملاحظات و آثار و پیامدهای آن تحلیل خاص خود را خواهد داشت.

نتیجه جهانی شدن و جهانی‌سازی در چه شکل و فرم و ساختار و تحت چه الگوی خواهد بود؟ هدف غائی مورد نظر چیست؟ یکپارچگی، ادغام و استحاله، همگرایی و یکسان‌سازی رفتار یا...؟ در یک تحلیل محتوایی قطعاً سابقه و پیشینه تاریخی چنین موضوعی یعنی جهانی شدن (جهان‌گرایی و...) چه از نظر مکاتب فلسفی، چه مکاتب دینی و خاصه اسلام، مبین ژرف‌اندیشی برجسته‌ای است. اسلام چه از منظر رفتار فردی و چه اجتماعی، نگاه و رویکرد جهانی دارد و علیرغم تفاوت چه در نژاد، زبان، رنگ و امثالهم با یک نگاه واحد و نوعی وحدت به طرح

مسائل می‌پردازد. واژه ناس (مردم) کلیت جهانی دارد، یعنی ضمن آنکه می‌فرماید و جعلناکم شعوبا و قبائل... به رفتار واحد بر اساس موازین خود مخصوصاً در کارکردهای اجتماعی و جمعی فرا می‌خواند.

بنابراین نگاه جهانی اسلام آن را یک دین جهانی (که براساس فطرت انسان که یک فطرت واحد الهی است) و مخاطب آن همه انسان‌ها در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها هستند، می‌داند و قرآن یک کتاب جهانی و دستورالعمل آن برای تمام انسان‌ها در تمامی پهنه گیتی است؛ یعنی جهانشمول و برای تمام دوران‌ها است. یعنی قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های واحد، علیرغم تفاوت‌های مکانی و زمانی و تفاوت‌های نژاد، قوی و زبانی و ... و علی‌رغم کثرتی که در ظاهر به نظر می‌رسد، به سمت وحدت می‌کشاند؛ آن هم به اتکاء فطرت و بر اساس دعوت نه تحمیل شرایط که روش دنیای سلطه و مخصوصاً امریکا است که از طریق نرم‌افزاری یعنی تحمیل و تحمیر به کمک ابزارهای سلطه رسانه‌ای و ارتباطات است. بمباران تبلیغاتی و فرهنگی برای یکپارچگی رفتار مصرف اقتصادی و اجتماعی و ابزارهای سخت‌افزاری به کمک ساختارهای تحمیلی در کارکردهای اقتصادی و اجتماعی مثلاً با یکسان‌سازی بازارهای جهان (کالا و خدمات) یا بازارهای پولی و مالی، در قالب پروژه (با طرح و برنامه) پیگیری شده است. اصولاً جهانی‌سازی تأثیرگذاری روی فرآیندها و مداخله جهت‌دار روی فرآیند در شکل مدرنیته غربی است، از اینرو جهانی‌سازی با الگوی آمریکایی به طور خاص و غربی به طور عام دنبال می‌شود. تا جهانی‌سازی از طریق جامعه‌سازی جهانی) یعنی یکسان‌سازی رفتار جهانی مخصوصاً قلمروهای پایه‌ای به صورت حرکت به سمت یکسان‌سازی رفتار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی به سمت مدیریت جهانی توسط دنیای سلطه صورت گیرد.

دکتر محمدرحیم عیوضی: ابتدا به بررسی عنوان و ملزومات موضوع می‌پردازم و سپس به تحلیل و پاسخ به سؤالات اشاره خواهم کرد. یعنی تحلیل نسبت بین اسلام، فرهنگ و توسعه. باید ابتدا عرض کنم این موضوع از سه مفهوم جهان اسلام، توسعه و فرهنگ تشکیل شده است که لازم است این مفاهیم ابتدا تعریف عملیاتی شود و تکلیف این مفاهیم مشخص گردد. باید توجه داشت این مفاهیم، عمدتاً مفاهیم چالش‌زایی هستند. مفهوم جهانی شدن یا جهانی‌سازی، با تعابیر معنایی مختلف؛ مفهوم توسعه که به خودی خود و بدون ملاحظه با جهانی شدن یا بعد ترکیبی با اسلام و مفهوم دیگر، مفهوم فرهنگ است که بحثی بسیار کلیدی و مهم است که بایستی در این نشست علمی مورد توجه قرار بگیرد. اسلام را باید در این فضا مشاهده و ملاحظه کنیم؛ جایگاه

اسلام، تأثیر اسلام و موقعیت اسلام را در فضای ترکیبی با سه مؤلفه فرهنگ، توسعه و جهانی‌شدن باید در نظر داشت. این مفهوم‌شناسی بحثی مقدماتی و اساسی است که به نظر می‌رسد باید مشخص باشد. اهمیت این بحث هم به این دلیل است که این‌ها عناصر تغییرساز هستند. یعنی عمده‌ترین تغییرات در سطح جهان اسلام متأثر از این عناصر است. از جهت دیگری می‌توان این بحث را ارائه داد و آن محیط‌شناسی است البته امروزه تقسیم محیط به منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تأیید بسیاری از صاحب‌نظران و علمای علوم سیاسی نیست؛ چون معتقدند محیط جغرافیای ملاک و معیار تقسیم‌بندی نیست. محیط داخلی کشورها و محیط بین‌المللی فاقد مرزبندی است یعنی تعریف از محیط هم تعریف متفاوتی شده است. مثلاً در دهه‌های گذشته اگر واژه منطقه بین‌المللی و یا در بحث دولت‌ها منطقه امنیتی با رویکرد جغرافیایی مطرح بود، امروز این مفهوم دچار تغییرات اساسی شده و محیط بین‌المللی جایگزین آن شده است که بدون رویکرد جغرافیایی است. یک زمانی منطقه را جغرافیایی می‌دیدند ولی امروز منطقه را فراتر از آن یعنی عقیدتی و اندیشه‌ای می‌بینند که نوعی رجعت جامعه جهانی به فکر و اندیشه و تفکر است که جای بحث اساسی دارد. در محیطی وقتی جهان اسلام مطرح می‌شود، تعداد کشورهای اسلامی منظور نیست، بلکه منظور محیطی اسلامی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی و دولت‌ها نگریسته می‌شود و هر گوشه و کناری که مسلمانان زندگی می‌کنند؛ امروز دغدغه مسلمانان آفریقا، مسلمانان آمریکا و ...، دغدغه ما هم است، بنابراین مفهوم‌شناسی در این موضوع مقدمه اساسی و بنیادی است.

لذا از کنار این مفاهیم نباید به سادگی گذشت و باید تأملی داشت. چون این مفاهیم دو خصوصیت دارند: ۱- مفاهیمی چالش‌زا هستند؛ ۲- عاملین تغییر هستند و تغییرات جهانی را می‌توان در این جهت بررسی کرد. لذا باید مروری بر این مفاهیم داشت. در مورد جهانی‌شدن نیز بحث بسیار شده است. عده‌ای جهانی‌شدن را یک پروژه می‌بینند و معتقدند جهانی‌شدن یک پروژه مهندسی شده از سوی غرب است و در عصر ارتباطات و تکنولوژی این پروژه می‌تواند تهدیدی باشد برای کشورها و جوامع مختلف. عده‌ای هم معتقدند جهانی‌شدن یک پروسه است. اینکه جهانی‌شدن مرحله‌ای از مراحل تکامل جامعه بشری است و امکانات علی‌السویه و امکانات خاصی را در اختیار همه قرار می‌دهد که از این پروسه بتوانند استفاده کنند و عده‌ای هم جهانی‌شدن را یک پدیده می‌دانند که به خودی خود برای این تحول، ارزش پروسه‌ای یا

پروژه‌ای قائل نیستند و خود آن نقش در ارتباط با بازیگرانی که در این عرصه نقش آفرینی می‌کنند، تحلیل می‌شود، با توجه به اراده انسان در فرآیند جهانی‌شدن یک پدیده ایجاد می‌کند که شرایط ارزشگذاری روی آنها تابع انسان‌ها است و تحت اراده انسان‌ها، مسیر معینی را طی می‌کند. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم.

منظور این است که اراده انسان‌ها که می‌تواند جهانی‌شدن را تبدیل به یک پروژه یا پروسه کند و این اراده برتر است که می‌تواند در این زمینه موفق باشد و از امکانات پیرامونی به نفع تغییر وضعیت به سود خود استفاده کند. امروزه جهانی‌سازی مظهر اراده غرب به جهانی‌شدن است، لذا جهانی‌شدن به شکل پروژه‌ای ظاهر شده است. اگر اراده یک انسان موحد و الهی به جهانی‌شدن تعلق بگیرد، یک جامعه مهدوی را ترسیم می‌کند؛ لذا نقش اراده در اینجا کلیدی و اساسی است. در این رابطه سؤال این است که از منظر اسلام چه ضرورتی دارد که به این حوزه وارد شویم؟ چه ضرورتی دارد جهانی فکر کنیم؟ چه ضرورتی دارد در فضای آینده به مطالعه جهانی‌شدن بپردازیم؟ در توضیح این سؤالات ذکر این نکته قابل توجه است که جهان آینده ترسیمی از وضعیت نظام جهانی است، نه نظام داخلی کشورها؛ بازی صرفاً در قلمرو داخلی کشور، برگ برنده‌ای ندارد، بازی در نظام بین‌الملل و در فضای جهانی است که کسب موفقیت در عرصه بین‌المللی را سبب می‌شود. امروزه حریم‌های امنیتی برای همه کشورها جهانی شده است.

مسئله دیگر اینکه اصولاً رویکرد اسلام نسبت به نظام بشری، رویکردی جهانی است؛ و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین. این فضا، فضای بین‌المللی و جهانی است. البته صرف واژه بین‌المللی در رویکرد اسلامی به اعتقاد بنده محدود و ناقص است ولی آن را به دلیل محدودیت واژه‌ها، استفاده می‌کنیم. در حقیقت هدف نهایی اسلام، تحقق جامعه جهانی مهدوی است که در جای خود، نقشه راه خاصی را ترسیم می‌کند.

نکته دیگر اینکه حضور اسلام در عرصه فرهنگ با مؤلفه جهانی‌شدن و با توجه به توسعه، اگر در قالب نگرش اسلام به این سه مؤلفه شکل بگیرد، یک تحلیل مشخص و مرتبط با جهان‌بینی اسلام دارد. به عنوان مثال جهانی‌شدنی که اسلام تعریف و تحلیل می‌کند، نه جهانی‌شدنی که امثال فوکویاما تحلیل می‌کنند؛ اگر اسلام را در آن قالب تحلیل کنیم، الگوی دیگری به ما می‌دهد که از اسلام فاصله دارد. لذا پاسخ ما به سؤالات این موضوع متفاوت از واقعیت‌های اسلامی و دینی است. ولی اگر جهانی‌شدن را آنطور که اسلام تحلیل می‌کند، در نظر بگیریم؛ نتیجه دیگری خواهد داشت که می‌تواند برای ما در بحث توسعه و فرهنگ کاربردی باشد.

اسلام در عرصه بین‌الملل قائل به دو دیدگاه است. یک دیدگاه رئالیستی و دیگری دیدگاه ایده‌آلیستی است. در بحث جهانی‌شدن، اسلام هم رئال است و هم ایده‌آل. ایده‌آل‌های خود را در درازمدت قابل دسترسی می‌داند و رئال‌های خود را در همین پیوندهای کنونی نظام بین‌الملل پیگیری می‌کند. بنابراین اگر ما بر اساس اسلام این واژگان را بخواهیم تحلیل کنیم، قدم اول این است که با نگرش دینی، جهانی‌شدن و توسعه و حتی جهان اسلام تعریف شوند.

اسلام را با رویکرد جهانی‌شدن به معنایی که در غرب متداول است می‌بینیم، همچنین رویکرد به توسعه را؛ و همیشه گرفتار این بحث‌ها بوده‌ایم. مطلبی را داخل پرانتز عرض کنم؛ معمولاً ما هر بحثی می‌شود، نقدی هم بر غرب می‌کنیم. یعنی دائماً در قیاس با غرب است که می‌خواهیم یافته‌ها و داده‌های خود را تحلیل کنیم. لذا در قدم اول در این بحث خیلی مناسب است که بومی به این مسأله نگاه کنیم، بدون مرجع قرار دادن غرب. این نکته مهم است که این مطلب را چگونه می‌بینیم؛ یعنی ارتباط بین اسلام و این سه مفهوم و سه واژه چگونه ملاحظه شود؟

از طرفی دیگر تغییرات را هم بایستی جامعه‌شناختی در نظام بین‌الملل و در محیط بین‌الملل بررسی کنیم. نکته‌ای که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که در بحث ما گرایش این تغییرات در محیط بین‌الملل به سوی چیست؟ به اعتقاد بنده یکی بیداری جهان اسلام است. اگر گرایش به این تغییر را عالمانه تحلیل کنیم، تکلیف ما در بحث اسلام و جهانی‌شدن مشخص می‌شود. بیداری جهان اسلام، تغییر مثبت و جهت‌داری است که جهان اسلام امروزه خواهان آن است و باید اسباب و لوازم بیداری آن را فراهم کرد. منشأ توسعه مطلوب در جهان اسلام با این محوریت تغییر مطلوب است.

نکته دوم بحران در کشورهای پیشرفته است. امروزه در کشورهای توسعه‌یافته بحران‌ها در متن ساختارها و نظام اجتماعی و فرهنگی این کشورها قرار گرفته است و تغییرات منطبق با شرایط اجتماعی این جوامع را سبب می‌شود، لذا به طور کلی مطالعه تغییرات اجتماعی از نکات مهم عرصه توسعه می‌باشد.

نکته دیگر در مورد تغییر، شکل‌گیری ایدئولوژی‌های افراطی در جهان است. این هم عامل تغییر است: چیزی مانند روی کار آمدن طالبان و پشتوانه ایدئولوژیک این جریان.

بحثی تحت عنوان تغییرات در محیط بین‌الملل، ماهیت، جهت و اهداف و ابزارهایی که این تغییرات را بوجود می‌آورد، مطرح است. من ترسیمی داشته‌ام که فقط تبیین حضور اسلام در این

پروسه را روشن نمایم. این پروسه این سیر را طی می کند.

گرایش به تغییر؛ تغییرات به طرف نیازها، سمبل‌ها و نهادها است. امروزه در نظام بین‌الملل در عرصه جهانی شدن و در بحث توسعه، نیاز به تغییرات اساسی و تغییرات در جهت نیازها و سمبل‌ها و نهادها یک اصل است. سؤال جامعه جهانی، ایجاد و میل به تغییر است؛ ولی محیط بین‌الملل پاسخی جامع و کامل به این نیازها ندارد. دلایلی را در این رابطه می توان ذکر کرد.

همانطور که گفته شد نیازها را یک اصل قرار می‌دهیم و تغییرات در جهت پاسخ به نیازها، سمبل‌ها و نمادها را روند تحول در مسیر توسعه در نظر می‌گیریم. امروزه در نظام بین‌الملل در فرآیند تغییر، همه نهادها و سمبل‌ها با چالش مواجه شده‌اند. تغییر باید صورت بگیرد اما ابزارهای این تغییر و عوامل محرک این تغییر هم باید شناسایی شود. کلید واژه‌های اساسی این موضوع باید شناسایی شود. کلید واژه‌ای که موضوع بحث ماست، باید به طور جدی مدنظر قرار گیرد؛ از جمله جهانی شدن، فرهنگ و توسعه. سپس موقعیت هر یک در محیط بین‌المللی بررسی شود، اگرچه امروزه محیط بین‌المللی توانایی پاسخ‌گویی به این نیازها را ندارد.

مرحله بعد گسترش نارضایتی است. امروزه نارضایتی بین‌المللی شده است و بررسی بحران‌های بین‌المللی را تشدید کرده است. در کنار آن، ناامنی منطقه‌ای و بین‌المللی، مشکل دیگری است. الان کدام محیط در جهان است که محیطی امن تلقی شود. امروزه شدیدترین تدابیر وجود دارد، ولی همه احساس ناامنی می‌کنند. این ناامنی بین‌المللی در مرحله بعد نارضایتی عمومی را به وجود آورده است. در این فضا بایستی بحث کرد. یعنی اصل تغییر را پذیرفته‌ایم، در این فضا طرح این سؤالات قابل بررسی است که در این جا باید با توجه به مقدمات فوق به بررسی این ۵ سؤال با این ویژگی‌ها پرداخت. سؤال چهارم می‌گوید مرز جغرافیایی و مرز فرهنگی از نظر اسلام چیست؟ امروزه نظام بین‌المللی برای مرز جغرافیایی و مرز فرهنگی، حد و مرزی را نمی‌شناسد. تلاش نظریه‌پردازان هم این است که اینها را بردارند.

قطعاً این وضعیت یعنی مسئله مرزهای شناخته شده عقیدتی، انطباق و وثیق با اسلام دارد. اسلام قرن‌ها پیش به این مسأله توجه داشته است. در سؤال اول که به رویکرد اسلام به مسائل منطقه‌ای، محلی و جهانی مورد سؤال است؛ در نظام بین‌الملل کنونی مباحث محلی، منطقه‌ای و جهانی به یک مسأله جهانی تغییر پیدا کرده است. اسلام هم این مسأله را مورد توجه قرار داده است. بنابراین تکلیف ما در این بحث روشن است. در همین رابطه از منظر اسلام نکات ویژه و مؤثری را می‌توان معرفی کرد که از یک نظر عامل تبیین مقوله توسعه در جوامع اسلامی و رفع ابهام

توسعه‌گرایی غربی است.

سؤال دوم: جهانی‌شدن و جهانی‌سازی از نظر اسلام چیست؟ یک پدیده رئال و ایده‌آل است. رئال بودن آن را در جهانی‌شدن می‌بینیم، اما ناکافی و ناقص است و ایده‌آل آن در مهدویت دنبال می‌شود که این سؤال نیز با چارچوب تعریفی که اشاره داشتیم، باید ملاحظه و بررسی شود و نتایج حاصل از آن ما را در جهت برقراری نسبت بین توسعه، فرهنگ و جهان اسلام کمک می‌کند.

حضرت امام (ره) بسیار بر این نکته تأکید داشتند که یک چنین نظام جهانی در فرآیند فرهنگ و توسعه، همیشه برای اسلام یک فرصت بوده است. اگر چه خودمان آن را در طول زمان در برهه‌هایی تبدیل به تهدید کرده‌ایم، اما همواره با توجه به ظرفیت‌های فرهنگ و توسعه با رویکرد اسلامی؛ امکان فرصت‌سازی این نسبت بسیار بالاست، اما چرا ما امروزه باید در تهدید جهانی‌شدن بوده و از آن بی‌مناک باشیم؟ در حالی که اسلام رویکردی جهانی به فرهنگ اصیل اسلامی دارد و در رأس آن توسعه و پیشرفت یک اصل اساسی است.

بنابراین موضوع مورد بحث جلسه را می‌توان یک مرتبه نگرشی و یک مرتبه کاربردی و عملیاتی در نظر گرفت. از حیث نگرشی، این شرایط برای اسلام یک فرصت است ولی از لحاظ کاربردی برای ما تبدیل به تهدید شده است. ما باید پیوند این دو مقوله را مورد توجه قرار دهیم و روی آن بحث کنیم و برای آن مدل‌سازی کنیم. البته همیشه و در همه جا، فرهنگ نقش کلیدی در تغییرات داشته است. در روابط بین‌الملل، تئوری سازه‌انگاری به بحث فرهنگ و هویت پیوند خورده است. تئوری سازه‌انگاری از زمانی که طراحی شد و وارد نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل شد، بحث هویت را به عنوان یک عامل در نظام بین‌المللی پذیرفته است.

بحثی در تغییرات اجتماعی مطرح است که تغییرات اجتماعی به صورت تدریجی و کند است یا ناگهانی و دفعی؟ و به این نتیجه رسیده‌اند که تغییرات بایستی آرام و بطئی باشد تا مستمر شود. اما نکته مهم این است که تغییرات تدریجی اما قاعده‌مند، ماندگاری بالایی دارد و از نمونه‌های این تغییر، تغییر در فرهنگ جامعه و نیز تغییرات ناشی از روندهای توسعه است. بر اساس این نگرش جامعه‌شناختی، بحث قدرت نرم مطرح شده است که این مطلب در حوزه اندیشه‌ای اسلام در قدرت نرم مدنظر قرار دارد.

دکتر علی اکبری: به نظر می‌رسد سؤالات یک و ۳ همپوشانی زیادی با هم دارند. این

جهانی شدن و یا جهانی سازی، بسته به نوع نگاهی که داریم را می توان با رویکرد اسلامی مطرح کرد. بعد هم بحث آینده جهان را در نظر داشت. به نظر من مرزهای جغرافیایی در توسعه، خیلی اساسی نیست و مهمترین بحث که می تواند اضافه شود در مورد راهکارهایی است که در شرایط کنونی اسلام برای وضعیت تحول و برون رفت از این وضع یا جهت دادن یا تبدیل این پدیده به یک فرصت ارائه می دهد، چنین راهکارهایی را بیشتر باید بحث کنیم که با توسعه مطلوب ما، همسو باشد. راهکارهایی را می توان طراحی کرد که در برخورد با پدیده جهانی شدن به لحاظ نگاه اسلامی، به توسعه هم بیانجامد.

دکتر مهدی ناظمی اردکانی: شاید مناسب تر باشد که بحث را نازل تر کنیم و به حوزه عمل و اجراء نزدیک شویم. بخش عمده ای از مباحث پیرامون چرایی و چیستی جهانی شدن و جهانی سازی بود. در اهمیت و ضرورت موضوع جای تردید وجود ندارد. جهانی سازی هم در حال رخ دادن است. آنچه که باید بیشتر بدان پرداخته شود، چگونگی جهانی سازی با نگاه اسلامی و بخصوص نگاه اسلام انقلابی و اسلام ناب محمدی (ص) است؛ اسلامی که انقلاب اسلامی را در این عصر شکل داده و نظام جمهوری اسلامی را در گوشه ای از دنیا مستقر کرده است. اگر دوره های مختلف نهضت انبیاء را تقسیم بندی کنیم، ۵ دوره متمایز داریم. این دوره های پنجگانه، دوره های ظهور نظام خلافت، ولایت الهی به صورت تدریجی و تکاملی تلقی می شوند.

دوره اول، دوره حضرت آدم (ع) تا حضرت نوح (ع) است. در پایان این دوره و در زمان ادريس (ع) در بعد فرهنگی و آموزشی، رشته هایی از علوم مورد نیاز بشر توسط ایشان ارائه و تدریس شده است و در بعد اجتماعی نسبت به طراحی و تهیه لباس برای خود و مردم اقدام و آشکارا به تبلیغ دین پرداخته اند. همچنین به شهرسازی و شهرنشینی که شرایط اسکان انسان های نخستین و ظهور تمدن اولیه بشری را فراهم آورده است، پرداخته اند.

دوره دوم، دوره حضرت نوح (ع) تا حضرت ابراهیم (ع) است. در این دوره اسباب تشکل و تمرکز اولین اجتماعات موحدین بر محور حضرت نوح (ع) فراهم آمده و به واسطه همین امر بر آنها وظیفه ولایت و رهبری داشته اند. در زمان نوح (ع) رهبری ظهور علنی داشته و آن حضرت که نخستین پیامبر صاحب شریعت بوده اند، احکام الهی را برای اداره نخستین جامعه بشری اجرا می کرده اند.

دوره سوم: دوره حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت یعقوب (ع) است. این دوره، دوره ظهور طرح و

برنامه اجرای نظام خلافت و ولایت الهی در زمین و شکل‌گیری نظام حج ابراهیمی می‌باشد. در نظام حج ابراهیمی، ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ساختن امت اسلامی، ظهور و بروز پیدا می‌کنند. احکام حج مربوط به ساده‌زیستی و ساده‌پوشی و ارتباطات اخلاقی و به دور از مشاجره و ... نمایانگر بعد اجتماعی و سیر حجاج از کعبه به عرفات و مشعر و منا و مجدداً به کعبه، نماینده سیر همراه تزکیه در جهت نیل به اهداف فرهنگی و رسیدن به معرفت و شعور حقیقی است.

شرط استطاعت مالی و جواز داد و ستد در حج، نشان توجه به بعد اقتصادی و رمی جمرات و مبارزه با شیاطین درون و برون در سایه پذیرش نبوت و امامت ابراهیمی، گویای بعد سیاسی این نظام است.

دوره چهارم، دوره حضرت یعقوب (ع) تا حضرت محمد (ص) است. در این دوره که بعد از ارائه طرح جامع حج واقع شده است، شرایط ظهور گسترده امور اجرایی جامعه بشری بر محور انبیاء این دوره فراهم می‌شود، جلوه‌های بارز حاکمیت الهی و امامت رسولان در میان بشر عینیت اجرایی می‌یابد. امر مهم خزانه‌داری در حوزه حکومت حضرت یوسف (ع)، جریان منظم امور معیشتی و اقتصادی و امنیتی در حوزه حکومت موسی (ع) و امور اقتصادی و خدماتی و امنیتی گسترده و خارق‌العاده در حوزه حاکمیت جهانی حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) واقع شده است.

دوره پنجم، دوره حضرت محمد (ص) و ذریه صالح ایشان است. در این دوره نقش ولایت و امامت حضرت محمد (ص) ظهور همه جانبه پیدا می‌کند. امت‌سازی و تکمیل نقش امت، هدف و رسالت الهی آن حضرت می‌باشد.

رسالت و امامت حضرت محمد (ص) در کنار و بر محور «ان اول بیت وضع للناس» نخستین خانه و سازمان الهی برای اجتماع موحدان و خداپرستان روی زمین که به دست ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل بنا شده است، اجابت دعای حضرت ابراهیم (ع) برای ساخته شدن امت اسلامی می‌باشد. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ» (سوره بقره، آیات ۱۲۸ تا ۱۲۹)

از پیامبر گرامی (ص) نقل کرده‌اند که فرمود «انا دعوة ابراهیم»، من دعای ابراهیم هستم. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (سوره بقره، آیه ۱۲۶). شهر امنی که محور ساخته شدن امت اسلامی باید

باشد.

بدین ترتیب چگونگی جهانی سازی، در رویکرد اسلامی، از این مقدمه به خوبی روشن می شود. آخرین دوره، دوره ساختن یک امت جهانی و جامعه سازی جهانی است. این دوره با رسالت پیامبر گرامی اسلام شروع می شود. مأموریت امت سازی و ساختن امت جهانی به عهده این پیامبر که فرمود «انا دعوة ابراهیم» است. در واقع مأموریت این دوره تأکید بر جهانی سازی یک فرهنگ است که آن هم فرهنگ اسلامی است. یعنی در این دوره، رسالت شروع شده و زمانی ختم می شود که فرهنگ اسلامی، جهانی شده باشد. اعتقاد ما این است که آن دوره، دوره ظهور حضرت مهدی (عج) بوده و ادامه همان مأموریتی است که پیامبر (ص) به موجب آن، مبعوث شده اند. یک نکته را اشاره کنم که در این دوره، حج ابراهیمی، محور جامعه سازی و امت سازی جهانی است. حج در این دوره به عنوان یک فراز عمده و مهم مطرح می شود. در این دوره قبله و کعبه مسلمانان مشخص می شود. بنابراین رویکرد اسلامی، همان رویکرد توحیدی است. رویکرد تعامل بین همه پدیده ها است و همه پدیده ها هم بر محور ذات احادیث قرار دارند.

با این مقدمه طولانی برای تبیین جایگاه موضوع میزگرد، در پاسخ به سؤال «رویکرد اسلامی به مسائل محلی، منطقه ای و جهانی» نکاتی ارائه می شود:

رویکرد اسلام، رویکردی سیستمی است و همه پدیده ها را در تعامل با یکدیگر می بیند. انسان وقتی که به چنین رویکردی مجهز شد، می تواند مسیر رشد و تکامل را طی کند. بدون چنین رویکرد و چنین نگاهی، بحث رشد و تکامل امکان پذیر نیست. انسان با این نگاه سیستمی و جامع است که می تواند آخرت را خوب دریابد. چون نگاه سیستمی معتقد است هیچکدام از این پدیده ها، زائل شدنی نیستند، ممکن است تبدیل وضعیت بدهند ولی همواره هستند. با چنین رویکردی است که دنیا و آخرت را در طول یکدیگر می بیند. رویکرد اسلام این است که باید کلان اندیشید و کلان اندیشیدن، رویکرد اسلام است. در عمل باید خرد عمل کرد ولی این خرد عمل کردن در یک نظام اندیشه ای کلان، اثربخش خواهد بود. حتی خوردن و خوابیدن ساده یک مسلمان رسالت مدار، اگر با رویکرد کلان اسلام می باشد، عبادت بوده و اثربخش است. رویکرد اسلام کلان اندیشیدن و خرد عمل کردن است.

اگر بخواهیم مسائل منطقه ای و محلی خود را حل کنیم، باید به فکر حل مسائل جهان باشیم تا بتوانیم در حد شهر و محله خود به خوبی و درستی عمل کنیم. حل مسائل، در حال رفت و برگشت است و مسأله ای وجود ندارد که به صورت صد در صد حل شود. اگر نگاه ما به موضوع

توسعه است، این توسعه، امری همواره و مستمر و در جریان هست. در نگاه توحیدی و نگاه سیستمی، عمل یا رفتار یا پدیده یکباره نداریم. همواره داریم؛ نگاه دینامیک و پویا و مستمر است.

نکته بعدی در مورد حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است. در موضوع جهانی شدن و جهانی سازی از نظر اسلام و سایر مکاتب می توان به چنین نکاتی توجه نمود.

اگر بخواهیم از وضع موجود به وضع مطلوب حرکت کنیم، باید کلان بیندیشیم و خرد عمل کنیم. حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب، یکباره نیست، بلکه همواره است و قدم به قدم، با همان رویکرد کلان اندیشیدن و خرد عمل کردن است که می توانیم به وضع مطلوب برسیم. اگر غیر از این باشد، مسیر را گم می کنیم. کارکرد اصلی حج به عنوان یک عبادت سیاسی این است که این رویکرد را بر انسان حاکم کند. یعنی او را به عضویت جامعه جهانی اسلامی دریاورد. حاجی کسی است که شرایط عضویت در جامعه جهانی را پیدا می کند. در حقیقت کارکرد اصلی حج این است که تو در حدی توان پیدا کرده ای که باید به فکر حل مسائل جهانی باشی. در حقیقت توانسته ای در حدی توانمند شوی که مسائل محلی خود را حل کنی، بنابراین حالا در جامعه جهانی عضو شو و دغدغه سایر ملل را هم داشته باش.

حج در اسلام، حجتی است بر نگاه حاکم بر فرهنگ ما و دین ما و سیاست ها و برنامه های کلان ما، که دنبال جهانی سازی هستیم. کارکرد اصلی حج این است که امت جهانی ساخته شود. بنابراین دنبال جهانی سازی هستیم و نگاهمان، نگاه جهانی سازی است. اسلام می خواهد، جهانی ساخته شود با شکل و وضعیت و ویژگی های خاص. جهانی شدن به عنوان یک فرایند خود به خودی و بدون عامل و فاعل، اصولاً موضوعیت ندارد. جهانی سازی، مدیریت می خواهد، مهندسی می خواهد و حج، محور مهندسی و مدیریت جهان است. در ساختن این جهان تمام انسان های مسلمان و توانمند نقش دارند. بنابراین کسی که عمل سیاسی - عبادی حج را انجام می دهد، تازه در پایان این عمل حاجی می شود. یعنی تازه مأموریت او شروع می شود، نه اینکه مأموریت او تمام شود و او عضوی است از یک جامعه جهانی اولیه ساخته شده، که باید در فکر جهانی سازی و به عضویت در آوردن دیگر انسان ها در این جامعه باشد.

دکتر ناظمی اردکانی: بله؛ نظر اسلام، جهانی سازی است و سایر مکاتب هم برای حفظ آینده خودشان، به دنبال ساختن آینده‌ای مطلوب برای خود هستند. مکاتبی که به رغم خود در پی مدینه فاضله و وضع مطلوب هستند، به دنبال جهانی سازی هم هستند. تفاوت و تمایز آنها در نقطه هدف و وضع مطلوبی است که بدان معتقدند. امروزه تفکر صهیونیسم هم به دنبال جهانی سازی است ولی وضعیت مطلوبی که او در نظر دارد، جایگاهی در طبیعت و فطرت انسانی و حکمت الهی ندارد. صهیونیسم تفکری است که بیشترین انگیزه را برای جهانی سازی دارد، در نتیجه بیشترین تعارض و دشمنی را هم با ما دارد. مکاتب دیگری هستند که دغدغه جهانی سازی ندارند و تعارض کمتری هم با تفکر اسلامی پیدا می‌کنند. ما به دنبال استقرار یک حکومت جهانی هستیم و بی‌برده هم آن را بیان می‌کنیم. بنابراین طبیعی است که کسانی که به دنبال ساختن جهان خاصی کاملاً دگرگونه نسبت به جامعه مهدوی هستند، در تعارض با ما قرار خواهند گرفت.

برای نزدیک کردن مباحث به عرصه عمل، باید به حج توجه کرد. حج، محور جهانی سازی اسلامی است. محور مهندسی فرهنگی جهان یا مدیریت فرهنگی جهان یا مدیریت اسلامی جهان، حج است.

امروزه در چه مکاتبی نگاه جهانی شدن به عنوان پروسه موضوعیت دارد؟ مکاتب و ایده‌هایی که «فرهنگ» و «ارزش‌ها» در آنان نسبی است و مدینه فاضله و آرمان‌شهری در نظرشان نیست. اینگونه مکاتب، نسبی‌گرا هستند. نسبی‌گراها و لیبرال‌ها، قائل به جهانی شدن هستند ولی کسانی که اصولگرا و ارزش‌گرا (ارزش‌های مثبت یا منفی) هستند، دنبال جهانی سازی هستند. این گروه دوم آینده‌ای را ترسیم می‌کنند و به دنبال چنین عمل می‌کنند.

دکتر عیوضی: در این تحلیل، جهانی شدن چه تعریفی دارد؟ چرا که مقدمات بحث شما روشن و بدیهی است، اما یکی از چالش‌های عمده در تعریف مفاهیم و تلقی ما از مفاهیمی چون جهانی شدن و ... است و متأسفانه این مطلب عمدتاً در بحث‌ها مبهم ملاحظه می‌شود.

دکتر ناظمی اردکانی: عده‌ای معتقدند جهانی شدنی در حال انجام است که به جهانی منتهی خواهد شد که نمی‌دانیم چیست؟ جهانی شدن بدین معنی که کنش و واکنش‌هایی بدون اینکه مدیریتی و هدف‌گذاری صورت بگیرد. این گروه خودشان هم می‌دانند که اینطور نیست و بالاخره جهان در حال مدیریت شدن است. کسانی که چنین فکری می‌کنند، اختیارشان را به دست عده‌ای می‌دهند که به فکر جهانی سازی هستند. مثلاً در بحثی مانند فرهنگ، بیان می‌کنند که فرهنگ، مدیریت‌پذیر نیست. کسانی که به مدیریت ناپذیری فرهنگ معتقد هستند، اختیار

خودشان را به دست کسانی می دهند که فرهنگ را مدیریت می کنند.

جهانی شدن و جهانی سازی با مباحث «فرهنگ» ارتباط نزدیکی دارند. کسانی که به دنبال جهانی سازی هستند، به معنی دقیق تر به دنبال جهانی کردن یک فرهنگ هستند. این فرهنگ که بنا است جهانی شود، یکبار خودش بر جهانی شدن مؤثر است، یکبار هم کسانی که به دنبال حاکم کردن این فرهنگ مؤثر بر جهانی شدن هستند. ممکن است یک فرهنگ، مطلوبی باشد و قابلیت جهانی شدن را داشته باشد ولی کسانی که می خواهند این فرهنگ را جهانی کنند، توانایی لازم را نداشته باشند. ما معتقدیم فرهنگی که قابلیت جهانی شدن را دارد، فرهنگ اسلام است، ولی در عمل می بینیم که در خیلی از جاها فرهنگ های دیگری در حال حاکم شدن هستند. علت این امر این است که نظام ها و افرادی که فرهنگ های دیگر را جهانی می کنند، توانمندتر هستند و بهتر مدیریت می کنند. ولی در نهایت معتقدیم آن فرهنگی که قابلیت جهانی شدن را دارد، حاکم خواهد شد. معتقدیم که فرهنگ اسلامی چنین قابلیت را دارد. فرهنگ های دیگری که خودشان را دارای چنین قابلیت می دانند عمدتاً وضعیت موجود را و سلطه ای که یافته اند را مورد استناد قرار می دهند، ولی ما معتقدیم فقط فرهنگ اسلام است که چنین قابلیت را دارد، به شرط آنکه مسلمانان، توانمندی لازم را داشته باشند.

برای جهانی کردن فرهنگ اسلام باید دو کار انجام داد:

۱- مهندسی فرهنگی جهان را انجام دهیم. اشاره به یک مثال در این مورد لازم است، چند سال پیش امریکا بیان کرد که می خواهد خاورمیانه جدیدی بسازد و مرزهای موجود آن را به هم بریزد. یعنی آمریکا می خواست با نگاه فرهنگی خودش، خاورمیانه جدیدی را دست و پا کند و آن را طراحی هم کرده ولی در عمل به لطف الهی و حضور انقلاب اسلامی به جایی نرسید. امروزه هم فرهنگ غربی به دنبال این است که نظام جهانی را براساس نگاه خودش سامان دهد. فرهنگ اسلام هم باید همین کار را انجام دهد. ما باید به این فکر باشیم که چه طرح نوینی برای خاورمیانه و جهان باید داشته باشیم؟

۲- کار دوم این است که بعد از طراحی، باید مدیریت کنیم؛ «مدیریت فرهنگی جهانی». امروزه کسانی که پروژه جهانی سازی را دنبال می کنند، هم مهندسی فرهنگی جهان را انجام می دهند و هم مدیریت فرهنگی جهان را. مهندسی آنها بدین ترتیب است که

ساختارهایی را ایجاد می‌کنند که دولت‌ها و ملت‌ها از طریق آنها به هم پیوندند. سازمان‌هایی مانند NPT و WTO، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل متحد و ... مواردی از همین سازمان‌ها هستند. نتیجه این کار، این است که به واسطه چنین ساختارهایی دولت‌ها و ملت‌ها به هم ارتباط پیدا می‌کنند. به علاوه اینکه شرکت‌های بین‌المللی به سرعت در حال ایجاد و رشد هستند. سرعت نرخ رشد و ایجاد شرکت‌های چند ملیتی در دهه اخیر نزدیک هزار برابر شده است. چنین پدیده‌هایی در پروژه جهانی سازی جای می‌گیرد. یعنی کار جهانی سازی در حال انجام شدن است و به تناسب این مهندسی فرهنگی، مدیریت آن هم با همان رویکرد فرهنگی که چنین ساختارهایی را می‌سازد انجام می‌گیرد.

البته کسانی که به دنبال پروژه جهانی سازی بوده‌اند، بدین موارد بسنده نکرده‌اند و استانداردها و شاخص‌های بین‌المللی هم تولید کرده و دیگران را هم وادار به پذیرش آن کرده‌اند. البته چنین کاری هم از راه قدرت نرم و هم از راه قدرت سخت صورت می‌گیرد. امروزه سازمان استاندارد جهانی نزدیک سی هزار استاندارد تولید کرده است که عمدتاً بر اساس فرهنگ غربی است و در بسیاری از کشورها هم طبق آن عمل می‌شود. از طریق اعمال این استانداردها در خصوص کالا و خدماتی که زندگی انسان‌ها در پی مصرف آن است، کار مدیریت فرهنگی جهان هم انجام می‌شود. بدین ترتیب حلال و حرام و مستحب و مکروه زندگی بشر را رقم می‌زنند، ضمانت اجرای لازم را هم فراهم کرده‌اند. ملاحظه کنید چگونه در حوزه ورزش، استانداردهایی را تولید و همگانی کرده‌اند که فرهنگ مورد نظر آنها را هم در پی خود دارد. همین چرخه را ما هم باید طی کنیم.

برای شروع می‌توان ساختارها و معیارهایی را برای کشورهای اسلامی ارائه داد تا این کشورها را به هم پیوند دهد. سازمان کنفرانس اسلامی، ساختارها و اقدامات اولیه‌ای هستند که گسترش چنین مواردی نیاز است و بعد هم شاخص‌های مشترکی باید داشته باشیم تا بر اساس آن عمل کنیم. در برخی از کشورهای اسلامی استانداردهای حلال را پایه‌گذاری کرده‌اند که برخی از بازارهای اسلامی را به هم پیوند داده است.

مهندس سید مرتضی نبوی: اسلام، اختلافات گوناگون جغرافیایی، قومی، زبانی، تمدنی و ... را پذیرفته و صحنه گذاشته است. شاید بتوان گفت با توجه به آیه‌ای مانند انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، پایگاه معرفتی از اختلافات شروع می‌شود، یعنی اگر در

جهان ما اختلاف و تفاوتی نباشد، حرکتی ایجاد نمی‌شود. حرکتی که به تولید معرفت و فرهنگ و ساختارها و تمدن منجر می‌شود، ریشه در تفاوت‌ها دارد. پس این یک سنت الهی است که در جهان مسائل محلی، منطقه‌ای و جهانی تفاوت وجود داشته باشد. این تفاوت و اختلاف سنت الهی است برای اینکه تغییر و تحول ایجاد شود و این تغییر و تحول می‌تواند منشأ تکاملی یا قهقرایی داشته باشد.

شاید تمایز بین ما و غرب را بتوان در این دانست که غرب روی کثرت‌گرایی تأکید می‌کند، منهای اینکه کثرت به وحدت تبدیل شود. به ظاهر کثرت را اصل می‌داند. یکی از نویسندگان کثرت‌گرایی منهای وحدت‌گرایی را کفر دانسته بود، اما طبق چیزی که ملاصدرا می‌گوید ما وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت داریم و جهان ما از وحدت برخوردار است. همه اشیاء با هم تفاوت دارند و با هم تعامل می‌کنند ولی حول یک محور می‌چرخند و یک اراده است که آنها را اداره می‌کند و به هم پیوند می‌دهد و آن اراده در قالب دین متجلی می‌شود. ادیان توحیدی و اسلام، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را قبول دارند، ولی کسانی که فقط کثرت را دنبال می‌کنند، به دنبال فرهنگ کفر هستند.

دکتر ناظمی اردکانی: در همین جا می‌توان اینطور نتیجه گرفت که مرزها در نظام جهانی و جامعه جهانی، دیگر جغرافیایی نخواهد بود؛ مرزها فرهنگی هستند. ولی بر این فرهنگ‌های متکثر، آن وحدتی که در موردش صحبت شده حاکم است. بنابراین در جامعه جهانی اسلامی فرهنگ‌های متفاوت حضور دارند ولی همه این فرهنگ‌ها در فرهنگ اسلامی، وحدت دارند. نمونه بارز آن حضور حاجیان از کشورها و جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت در کنار خانه خداست. همه آنها در فرهنگ اسلامی و توحیدی در عین کثرت در فرهنگ‌های بومی انسان، مشترک‌اند و وحدت دارند.

مهندس نبوی: آنچه در مورد جهانی‌شدن و جهانی‌سازی امروزه مشهور است این است که جهانی‌شدن را یک روند می‌دانند، اینطور بیان می‌شود که سیر تغییرات جهان به سمتی است که همه جوامع و انسان‌ها دارند به هم پیوند می‌خورند و نزدیک می‌شوند، وسیله آن هم فناوری اطلاعات و ارتباطات است. اگر بخواهیم ممتازترین و مؤثرترین عامل جهانی‌شدن را مثال بزنیم، فناوری اطلاعات و ارتباطات است. اینکه گفته می‌شود ارتباطات گسترده شده و اخبار به سرعت در همه جا منتشر می‌شود، اینکه گفته می‌شود در خیلی از مسائل نمی‌توان مثل دیروز عمل کرد؛

باید گفت به خاطر گسترش ارتباطات جهان به مثابه یک کل به هم پیوسته شده است. یعنی مهمترین ادعای کسانی که صحبت از جهانی شدن می‌کنند، گسترش ارتباطات و اطلاعات در سراسر دنیا است.

اما در مورد جهانی سازی باید گفت بسیاری از کسانی که صحبت از جهانی شدن می‌کنند، منظورشان جهانی سازی است. منظورشان امریکایی سازی و غربی سازی است. به این دلیل ما با فرآیند جهانی شدن موافقیم و آن را یک فرصت برای بسط اعتقادات خودمان می‌دانیم ولی با جهانی سازی به معنای غربی سازی و امریکایی سازی مخالف هستیم.

تفاوت دیدگاه من با آقای دکتر ناظمی این است که ما با جهانی سازی به مفهومی که غرب می‌خواهد با ابزار سلطه نظامی، اقتصادی و فناوری همه را همرنگ خود کند، مخالفیم و آن را قبول نداریم. بلکه جهانی شدن را قبول داریم که براساس «دعوت» است. جهانی سازی که غرب به دنبال آن است، با استفاده از ابزار سلطه است ولی ما این روش را تأیید نمی‌کنیم. غرب، فرهنگ خود را با الگوسازی‌هایی پیش برده است؛ الگوی لباس، الگوی غذا، الگوی سینما و هنر و ... الگوهایی هستند که مدام تولید و عرضه می‌شوند و از پشتوانه قدرت نرم و سخت، بهره می‌برند که ما با آن موافق نیستیم. اختلافات موجود در جهان برای تقرب به خدا است نه برای جنگ و دعوا. ما معتقدیم جهان به سمت امت جهانی، عدالت اجتماعی جهانی، گسترش علم، گسترش امنیت و ... پیش می‌رود.

در جهانی بودن صحبت از این است که همه جهان را یک خالق، خلق کرده است و سنت‌های حاکم بر این جهان هم واحد است. قواعدی که در آسمان حاکم است، در زمین هم حاکم است. یعنی اگر کسی در آسمان ظلم کند، رانده می‌شود، در زمین هم حضرت علی (ع) می‌فرماید همین طور است.

مرز جغرافیایی و فرهنگی هم روشن است. علامه طباطبایی طی بحث مفصلی می‌فرماید اسلام، مرز جغرافیایی ندارد. هانتینگتون هم اشاره‌ای دارد که وقتی یک مسلمان را در آمریکا و یک مسلمان را در آفریقا در نظر بگیرید، همانقدر به هم نزدیک هستند که یک همسایه مسلمان و غیر مسلمان در آمریکا از هم دور هستند. یعنی مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را اینگونه ترسیم می‌کند.

در تعبیر یکی از نخبگان نجوم که به سفر حج مشرف شده بود این مطلب وجود داشت که اگر گردش سیارات نبود، جهان آفرینش فرو می‌ریخت، این هم بی‌حکمت نیست که همه باید دور

کعبه بگردند. در روایات ما هم هست که اگر چرخش دور مکه تعطیل شود، ابهت اسلام فرو می‌ریزد؛ فلذا حکومت‌ها موظف هستند که افراد را به حج بفرستند، این سمبل که همه حول یک محور در حال گردش هستند، باید باقی بماند. این تبادل و معارفه و تعامل فرهنگی در حج، به طور مؤثر سبب توسعه می‌شود.

در مورد رابطه اسلام، توسعه و فرهنگ، می‌توان گفت معمولاً «تمدن» را می‌توان معادل توسعه در نظر گرفت. تمدن‌ها صورت بیرونی فرهنگ‌ها هستند. فرهنگ‌ها، تمدن‌سازند و تمدن هم مظهر توسعه و پیشرفت یک کشور یا جامعه است. چیزی که فرهنگ‌ها را می‌سازد، ساختارهایی مثل حج است که در صحبت‌های دکتر ناظمی هم به آن اشاره شد. ساختارها را نیز جهان‌بینی‌ها می‌سازد. غرب بعد از جنگ جهانی دوم، ساختارهای جهان سرمایه‌داری را بنا و حاکم کرد و روابط بین انسان‌ها را تعریف نمود، ما هم باید ساختارهایمان را مطابق جهان‌بینی خود بنا کنیم و ارتباطات عادلانه انسان‌ها را تعریف نماییم. لازم به ذکر است که جهان‌بینی هم از دین و اعتقادات حاصل می‌شود.

توسعه جهانی باید براساس دعوت شکل بگیرد و تحقق پیدا کند، نه براساس سلطه؛ و در چنین دنیایی، فهم‌ها شکوفا می‌شود و از آمدن منجی موعود استقبال می‌کنند، چنین انتظاری در ادیان ابراهیمی و حتی برخی از دیگر ادیان هم هست و مسأله انتظار و موعودگرایی در آنها موجود است.

در مورد راهکارها می‌توان گفت اسلام، نهادسازی‌هایی دارد که شاید مهمترین آنها در بعد جهانی، حج باشد. قرآن کریم هم عموم مردم جهان یعنی «ناس» را به حج دعوت کرده است (ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً).

دکتر عیوضی: اگر حوزه‌های مختلف را در مورد جهانی‌شدن و همگرایی به صورت مجزا در نظر بگیریم، می‌توان به مطالبی اشاره داشت. همگرایی اقتصادی در جهان اسلام، یک مانع است که امکان همگرا شدن جهان اسلام با محوریت اقتصاد ضعیف است. چون جهان غرب بر این حوزه سیطره زیادی دارد. لذا چنین مؤلفه‌ای می‌تواند «مانع» محسوب گردد. حوزه فرهنگی یک چالش است نه مانع. فرق چالش با مانع در این است که در چالش امکان دسترسی به آینده مطلوب بیشتر فراهم است، یعنی در عرصه فرهنگ در جهان اسلام چالش وجود دارد اما همگرایی در آن سخت، ولی بسیار مهم و امکان‌پذیر است. نباید در ادبیات اسلامی خود، صرفاً

ایده‌آلیستی به مسائل نگاه کنیم؛ ما باید نگاه آرمانی واقع‌گرایانه داشته باشیم. الان نگاه به حج و یا مهندسی فرهنگی دنیا، نگاهی ایده‌آلیستی است. ما امروزه در مهندسی فرهنگی در داخل کشور موفق نبوده‌ایم و اختلاف نظر داریم. حج به نقطه درگیری ما با جهان اسلام تبدیل شده است که باید مورد تحلیل قرار بگیرد.

مثلاً در اینجا می‌توانیم بگوییم در مثال‌های فوق ما در سطح مردم و نخبگان جهان اسلام با چالش فرصت‌ساز مواجه هستیم، یعنی با تبیین استراتژی موفق می‌توان این چالش را به فرصت تبدیل کرد تا نتیجه‌بخش باشد؛ اما در سطح دولت‌ها شکاف وجود دارد که باید بررسی جدی شده و با برنامه عمل‌کرد و سیاست خارجی را در این سطح تقویت کرد.

نکته دیگر در مورد مفهوم‌شناسی است. جهانی‌سازی در ادبیات بین‌الملل، واژه خوبی نیست. من قبول ندارم اسلام به دنبال جهانی‌سازی است. قیاس به جهانی‌سازی با مفاهیم رایج از آن به ظهور امام عصر(عج)، جای نقد دارد و مهدویت را باید تفسیر کرد. لذا این واژه، واژه‌ای است که تأکید می‌کنم از آن استفاده نکنیم.

نکته دیگر اینکه جهانی‌سازی و جهانی‌شدن در طول هم هستند که یکی ارادی و دیگری غیرارادی است. جهانی‌شدن یعنی تحول و دگرگونی‌های عظیم و اجتناب‌ناپذیر در فرآیند جهانی با پیامدهای اجتماعی و رویارویی با وضعیت جدید؛ فلذا جهانی‌شدن یک پروسه سیال است. در چنین فضایی، قرآن این تغییر را امری مثبت می‌داند با توجه به آیه‌ای که ذکر شد: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بأنفسهم، قرآن نمی‌گوید این تغییر امر خوب یا امر بدی است. نفس ارزش تغییر بستگی به عنصر و هدف تغییر دارد که با تغییر انسان به وجود می‌آید. که در این زمینه نیز در عرصه توسعه باید مجزا بحث کرد.

دکتر ناظمی: بحث جهانی‌سازی به لحاظ مفهومی مترادف جامعه‌سازی جهانی است. کنه جهانی‌سازی این است که می‌خواهد جامعه‌سازی جهانی صورت دهد و بعد هم مدیریت جهانی را حاکم سازد. جهانی‌شدن، یعنی تغییری که بدون عامل تغییر باشد. آیا چنین چیزی ممکن است؟ رویکرد ما، رویکرد سیستمی و جامع است، مگر ممکن است تغییری خود به خود تغییر کند؟ یک تغییر دهنده‌ای همیشه وجود دارد. بنابراین جهانی‌شدن یعنی اینکه فعلی صورت بگیرد که فاعلی نداشته باشد. بدیهی است چنین فعلی قابل تصور نیست. البته عموماً کسانی که جهانی‌شدن را مطرح می‌کنند، همان جهانی‌سازی را مراد دارند. هر تغییری، در جایی مدیریت می‌شود. امروزه در غرب به این نتیجه رسیده‌اند که تنها چیزی که ثابت است، تغییر است و هیچ

چیز دیگری ثابت نیست. تغییر، یک اصل است. ارتباطات جهانی که مورد اشاره دوستان قرار گرفت، عامل مؤثری برای تحول در وضع موجود است. شیعه هم که به دنبال تحول است، به وضع موجود نجسیده است. فرهنگ‌های کفر و شرک جهانی به وضع موجود چسبیده‌اند. پارادایم تحول، پارادایم حاکم قرن ۲۱ است و می‌توان ثابت کرد این قرن، قرن انقلاب جهانی اسلامی است. این را پذیرفته‌اند که پارادایم تحول، پارادایم حاکم قرن ۲۱ است. در موضوع جامعه‌سازی جهانی، عامل تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات نمی‌تواند عامل اصلی باشد؛ چیزی که در تکمیل این حرف می‌گویند این است که در موضوع جامعه‌سازی جهانی، سرمایه اجتماعی عامل اصلی است. عناصر اصلی شکل‌دهنده سرمایه اجتماعی علاوه بر ارتباط، اعتماد است. ارتباطات گسترش پیدا کرده ولی به تناسب آن، اعتماد هم باید وجود داشته باشد.

اشاره شد به دعوت برای ساختن جامعه جهانی مورد نظر اسلام که البته رویکرد درست و اثربخشی است، ولی انجام دین دعوت هم براساس اعتماد امکان‌پذیر است. حج کانون تولید سرمایه اجتماعی جهانی است. ادامه مسیر ما در طول حج، مسجد است. یعنی ما برای بوجود آوردن جامعه جهانی باید مساجد دنیای اسلام را به هم پیوند بدهیم. این‌ها ایده‌هایی کاملاً رئالیستی و نه ایده‌آلیستی است. چالش‌هایی که در بحث همگرایی جهان اسلام توسط عزیزان در این میزگرد ذکر شد به دلیل کم توجهی به کارکردها و ساختار حج در موضوع جهانی‌سازی اسلامی یا مهدوی است.

راهبرد جهانی‌سازی که اصل آن را آقای مهندس نبوی بر دعوت گذاشتند، مقدمه‌اش مدیریت ایجاد ارتباط و اعتماد و تولید سرمایه اجتماعی است. نمی‌توان اصل را فقط بر دعوت گذاشت، این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

مهندس نبوی: البته ما سطح بالاتر از مدیریت یعنی، رهبری را داریم چرا که امت بدون امام نمی‌شود.

دکتر حسین کچویان: بحث تحت سه عنوان جهانی‌سازی، جهانی شدن و جهانی بودگی و رابطه آن با اسلام مطرح است. اسلام در برخی از این ابعاد جهانی شدن و جهانی‌بودگی بلاموضوع است، چون این دو مورد ناظر به یک وضعیت عینی هستند. جهانی‌بودگی حاصل مصدر است، به این معنی که در عبارت زنده بودن، زندگی وضعیت یک آدم زنده و حاصل این عبارت است.

راهبرد یاس جهانی بودگی به این معنا است که خداوند عالم را به هم پیوسته و جهانی خلق کرده است.

دکتر کچویان: به نظر من جهانی بودگی چنین معنایی ندارد، بلکه جهانی بودگی مثل رابطه فعل با اسم مصدر است. مثل رابطه مردن و مردگی، زنده بودن و زندگی. از کسی که زنده است، حالتی اخذ می‌شود که گفته می‌شود این فرد واجد زندگی است. در این مورد هم اگر چیزی به اسم جهانی بودن محقق بود، این حالت را جهانی‌بودگی می‌توان گفت. یعنی وضعیتی که حاصل جهانی‌بودن است. فردی که در موقعیت جهانی‌بودن است و فعالیت جهانی دارد، او دچار جهانی‌بودگی یا در وضعیت جهانی‌بودگی است.

اگر جهانی شدن، وضعیتی عینی و واقعی باشد، یعنی وضعیتی که تحت تأثیر فرآیندهای واقعی ایجاد می‌شود، اگر فرضاً چنین موقعیتی داشته باشیم، اصل مسأله موقعیت عینی است که محقق شده است و اسلام در این مورد مانند هر امر عینی دیگری نگاه می‌کند. اگر چنین امری به عنوان وضعیتی ضروری و خدشه‌ناپذیر و فارغ از مداخلات انسانی محقق شده است، اسلام یا هر مکتب دیگری به عنوان یک امر عینی در مورد آن نظر می‌دهند. مثلاً نظر اسلام در مورد درخت چیست؟ یک موضوع مربوط به جهانی‌سازی و موضوع دیگر مربوط به جهانی شدن است. در مورد جهانی شدن بحث این است که این جهانی شدن می‌تواند معلول علل و عوامل خاصی باشد که این علل و عوامل چون با افعال انسانی مرتبط می‌شوند، ممکن است شکل خاصی از جهانی شدن را ایجاد کند که اسلام در مورد آن نظر داشته باشد و آن شکل خاص از جهانی شدن را قبول نداشته باشد و آن را مطلوب نداند و لازم باشد اشکال دیگری از جهانی شدن را با تحریک کردن مجموعه علل و عوامل دیگری محقق کنیم.

در مورد جهانی‌سازی، مطلب روشن‌تر است. جهانی‌سازی چون پروژه و طرح آدم‌های مشخصی است و دولت‌ها و کشورهای مشخصی در آن دخالت داشته‌اند، رویکردی عقیدتی و مکتبی است و اسلام در این مورد به طور مشخص نظر دارد. چون جهانی‌سازی موجود در قالب رویکرد مدرنیستی در حال اتفاق افتادن است. اصولاً جهانی‌سازی، تحریک فرآیندها یا مداخله جهت‌دار روی فرآیندهایی است که این فرآیندها با مدرنیته‌ای در ارتباط هستند که در حال جهانی شدن است، مدرنیته‌ای که توانسته است خودش را در سطح جهان گسترش دهد. عده‌ای با توجه به نقصان‌های این جهانی شدن به عنوان یک فرایند یعنی، مداخلاتی را پیش‌بینی کرده‌اند که این

جهانی شدن را تکمیل کنند و یا موانع مقابل آن را از بین ببرند. بنابراین در اینجا باید از مصادیق خاص صحبت کرد، یعنی جهانی شدنی که در فضای مدرنیته اتفاق افتاده است. برخی مصادیق خاص مانند جهانی شدنی است که در زمان ظهور اسلام اتفاق افتاده است؛ یا قبل از اسلام، دولت رم توانسته بود در سطحی، جهانی شود. یا جهانی شدنی که تحت تأثیر اعمال و رفتار مغول‌ها اتفاق افتاد، چون مغول‌ها توانستند بخش مهمی از دنیا را فتح کنند و آنها را به هم متصل کنند. همیشه برای بحث از جهانی شدن، باید در مورد مصادیق خاص آن صحبت کرد و الا با صحبت به شکل کلی در مورد جهانی شدن یا جهانی سازی، خیلی روشن و مشخص نیست که چه چیزی را رد می‌کنیم و چه چیزی را قبول می‌کنیم؟ مگر در معانی بسیار محدود، مثلاً مکتبی باشد که اصولاً معتقد باشد «وحدت یابی» جهان خوب نیست، بلکه باید به شکل قبیله قبیله و محدود بود.

اگر توجه کنیم که جهانی شدن می‌تواند به اشکال مختلف محقق شود، و جهانی سازی هم به تبع آن می‌تواند اشکال مختلف بگیرد، باید روی مصادیق مشخص صحبت کرد. حال با این بحث، جهانی شدن اخیر، جهانی شدن غرب و مدرنیته است و جهانی سازی هم در ارتباط با همین جهانی شدن است، می‌توان این بررسی را انجام داد که آیا اسلام با چنین جهانی شدنی همراه و موافق است یا خیر؟ یا مشکلات را در چه چیزی می‌داند. به یک معنی چنین بحثی مستقل از جهانی شدن و جهانی سازی خواهد بود، به این معنی که چون جهانی شدن، بسط و گسترش نظامات غربی است، سؤال و جواب بر روی خود مدرنیته خواهد بود. مدرنیته توانسته است شکل‌های مختلف زندگی را که از زمان شکل‌گیری‌اش تجویز می‌کرده است (در فرهنگ، سیاست، اقتصاد، خوراک، پوشاک، معیشت و ...) به میزان زیادی به تمام جهان بسط دهد. امروزه در بسیاری از بازارهای دنیا، محصولات محلی پیدا نمی‌شود و غالب اجناس مطابق الگوهای غربی ساخته و عرضه می‌شود.

در سیاست هم دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و ... مطرح است. حوزه اقتصاد هم از مواردی است که غربی‌ها تا حد زیادی (نزدیک به مطلق) غلبه پیدا کرده‌اند. در حوزه نظامی هم پوشش‌ها، فنون مبارزه و جنگ و ... هم معمولاً ابداعات غرب است. شیوه‌هایی مانند جنگیدن از راه دور توسط موشک و یا سلاح اتمی و شیمیایی و ... از مواردی است که توسط غرب، ابداع و ترویج شده است. ما با این واقعیت روبرو هستیم که این شکل از حیات اجتماعی غرب که نام آن مدرنیته است، حدود ۲۰۰ سال است که در دنیا فعال است و تلاش می‌کند همه دنیا را بگیرد.

جهانی سازی نیز تلاشی برای تکمیل این طرح است.

به نظر نمی رسد که بین قبول و رد یک شیوه زندگی در سطح محلی با یک شیوه زندگی در سطح جهانی، تفاوتی وجود داشته باشد. امروزه وقتی اشکال زندگی مدرن را برای جامعه خودمان یا هر جامعه دیگری بررسی می کنیم، این اشکال زندگی غربی را از نظر اسلامی نادرست می دانیم. وقتی این شکل زندگی در سطح جهان هم باشد، باز نادرست است و چه بسا که نادرست بودن آن بیشتر هم باشد، به این معنی که اگر این شکل از زندگی غلبه کامل پیدا کند، شاید خروج از آن سخت تر باشد.

در هر صورت معنی ندارد که اسلام در مورد جهانی سازی نظر نداشته باشد، چون خود اسلام هم یک نوع از جهانی شدن را تبلیغ و ترویج می کند و به دنبال آن است. شاید مسائلی که در مورد ارتباطات بیان شد را بتوان اینطور دید که اگر جهانی شدن اسلامی را مدنظر داشته باشیم؛ بخش اعظم جهانی سازی اسلام، شکل تبلیغی پیدا می کند، هرچند که به حسب تجربه دوره اول اسلام، استفاده از ابزارهای دیگر هم موضوعیت پیدا می کرد.

راهبرد **تعبیری هم در این میزگرد از آقای مهندس نبوی وجود داشت که جهانی شدن اسلام بر اساس دعوت است.**

دکتر کجویان: بله. به نظر من مورد اخیر جهانی شدن، بر اساس تغییر از بیرون، جهانی می کند؛ به این معنی که شرایط زندگی شما را تغییر می دهد و وقتی شرایط زندگی شما را تغییر داد، شما هم مجبور هستید که تغییر کنید. اکنون تصور شیوه زندگی غیر از آنچه که در مدرنیته تحمیل شده است، بسیار مشکل گردیده است. شما امروزه به سختی می توانید سیستم اقتصادی دیگری غیر از آنچه که در مدرنیته بیان شده داشته باشید. وضعیت اقتصاد جهانی طوری شده که تصور یک اقتصاد دیگر را نمی توان داشت در صورتی که شکل توسعه اسلام، اینطور نبود و اسلام با تمام اشکال مختلف زندگی، کنار آمد. مثلاً اسلام در مالزی، فیلیپین و یا هر جای دیگری که وارد شد، ساختارهای زندگی را به هم نزد چون اساس کار جهانی اسلام بر پایه دعوت بود. البته برخی از ساختارهای زندگی تغییراتی کرد که در حوزه انجام ندادن برخی افعال و انجام برخی افعال دیگر بود. یا ساختاری مانند مسجد وارد اجتماع شد یا معماری شهرها تفاوت هایی کرد ولی این موارد توسط خود مسلمانان انجام گرفت، یعنی بعد از پذیرش دعوت، در هماهنگی و

همراهی با این دین، شکل زندگی‌شان را تغییر دادند ولی شکل تغییرات غرب، تغییرات فنی و تکنیکی است. غرب به یک معنی دعوت هم نمی‌کند، بلکه با زور کار خودش را پیش می‌برد که مقوله‌ای مانند حقوق بشر از همین نوع است که از پشتوانه‌های مانند سازمان ملل هم استفاده می‌کنند.

در مورد کل جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی آیا اسلام جهانی‌شدن را در درون خودش دارد؟ و زندگی اسلامی برای اینکه بسط و گسترش در سطح جهان داشته باشد، سازگار هست یا سازگار نیست؟ اگر اینطور باشد جهانی‌سازی اسلامی چگونه باید باشد؟

با توجه به استدلال‌هایی که مطرح شد، اسلام یک دین جهانی است. یعنی اساساً این دین معتقد است یک دنیا وجود دارد، یک هستی، یک خدا و یک آدم وجود دارد که آدم‌ها در ازمه و امکانه مختلف فرقی با هم نمی‌کنند و یک شیوه زندگی درست وجود دارد که صرف نظر از تغییراتی که بوجود می‌آید، پیامبری هم ارسال شده است که للعالمین است و پیامش هم عمومی است و وعده هم داده شده است که این دین، دین آینده است.

ولی ادیانی هم وجود دارند که قومی هستند و بیشتر ادیان قبل از یهود و خصوصاً خود یهود، ادیانی قومی هستند که فقط برای منطقه خاص و اقوام خاصی نازل شده بودند و به دنبال دعوت کسان دیگری نبوده‌اند. دین یهود تأکید بیشتری بر محدود بودن خودش دارد و به دنبال تبلیغ نیست و کار تبلیغی و تبشیری ندارند، اگرچه به دنبال تسلط بر جهان هستند به این معنی که جهان را به صورت تکراری و با قدرت، تحت کنترل و مهار در بیاورند؛ نه به شکلی که اسلام دنبال آن است. در این حکومت جهانی یهود، ضرورتی ندارد که دیگران دین یهود را بپذیرند، بلکه در مواردی که به حکومت و تسلط یهود بر دنیا مربوط است، باید در مقابل نظرات این قوم، تمکین کنند و اعتقادشان به یهود مهم نیست. ولی اسلام دینی جهانی است که دعوت عام کرده است نه فقط آدم‌های خاصی را. اسلام تکلیف همه آدم‌ها را این می‌داند که به این دین بگردند، در نتیجه اسلام برای چنین هدفی طرح دارد.

اسلام در طرح جهانی‌شدن خود شاید بتواند بدون ارتباط ساختاری؛ مجموعه‌های ملی نیز کار جهانی‌شدن را انجام دهد. مثلاً امکاناتی که ۲۰۰ سال پیش برای ارتباط اقوام و ملیت‌ها بود، امکانات محدودی بود ولی در همان شرایط هم حکومت جهانی اسلام می‌توانست متصور باشد. به این شکل که واحدهای محلی اسلام را در چارچوب زندگی خودشان بپذیرند و ادامه بدهند،

کما اینکه در صدر اسلام هم که قبائل مختلف به اسلام دعوت می‌شدند، الزامی به این نبود که ارتباطات ساختاری وجود داشته باشد، حتی حضرت رسول(ص)، به کسانی که ایمان می‌آوردند، می‌فرمودند جامعه شما برای خودتان باشد، فقط در این چند زمینه مشخص باید تبعیت کنید. بنابراین جهانی شدن اسلام در مورد شرایط حداقلی‌اش این است که جهانی شدن اسلام یعنی پذیرش دعوت اسلام.

راه‌پاس که این رویکرد نوعی تعامل بین فرهنگ‌ها را هم باعث می‌شود.

دکتر کچویان: دقیقاً همین‌طور است. زندگی معمول انسان‌ها در هر جایی شکلی پیدا کرده است و اسلام علی‌الاصول کاری به آن ندارد پذیرش اصولی مانند توحید و نبوت و معاد و ... خواسته شده است ولی چگونگی تطبیق آن با زندگی افراد، بنا به شرایط متفاوت بوده است. بنابراین جهانی شدن اسلام، جهانی شدن مادی نیست، جهانی شدن تکنیکی و فنی نیست؛ بلکه جهانی‌شدنی در پذیرش دعوت و قبول کردن اصول است. جهانی‌سازی اسلامی هم همین است. یعنی اگر قرار بود اسلام طرح خودش را پیش ببرد، از طریق دعوت این کار را انجام می‌داد. کما اینکه در بدو امر هم همین‌طور بود. البته در برخی از موارد ممکن است دچار مشکلات و پیچیدگی‌هایی بشویم چون اسلام از قدرت هم استفاده کرده است ولی در این موارد که از قدرت استفاده کرده است، بسط و توسعه قدرت سیاسی بوده است؛ مثلاً به قبائل و سران آنها گفته است شما اجازه دارید به دین خودتان باقی بمانید و جزیه بدهید. در محدوده قدرت دولت، این موارد اشکال مختلف اعمال قدرت در آن دوره بوده‌اند. در مورد مسلمانان یک شکل و در مورد غیرمسلمانان اشکال دیگری از این اعمال قدرت وجود داشته است. در عین حال که قدرت اسلام بسط پیدا کرده بود، ولی اسلام جهانی نشده بود و اجازه داده بود که افراد به دین خود باقی بمانند. بنابراین شکل طبیعی که اسلام داعیه جهانی بودنش را تعریف می‌کند، شکلی است که در موردش صحبت شد.

در حاصل این بحث می‌توان گفت اسلام با بسیاری از محدودیت‌های محلی و ملی تعارضی ندارد. این مطلب در سخنان حضرت امام(ره) هم بود که کشورهای اسلامی حکومت خودشان را داشته باشند و در چارچوب ارتباطات باهم تعامل نکنند بدون اینکه لزوماً تحت حکومت واحدی در بیایند. چون اساس جهانی شدن بر دعوت است، به عنوان یک طرح میانه باید این طرح را در

نظر داشت، چون قضیه جهانی شدن اسلام در فقدان امام معصوم (ع) بلاموضوع است و از یک طرف تکلیفی در این مورد نداریم و از طرف دیگر نهی شده ایم و چنین دعوتی را اینطوری پیش بردن، موضوعیتی ندارد و اینکه چه مقدار امکانات آن هست یا نیست موضوع دیگری است. در زمان غیبت قدرت اسلام را می‌توان بسط داد ولی حکومت دینی، بسیار مشکل و مسأله دارد و اگر دست به چنین کاری بزنیم، منجر به توسعه قدرت خواهد شد نه توسعه دیانت؛ ولی وقتی که این حرکت توسط یک نبی یا یک ولی انجام می‌شود، آن قدر کامل و زیبا است که توسعه دین را نتیجه خواهد داد و دین با طیب خاطر مقبول خواهد افتاد، ولی در موقعیتی که ما هستیم مشکلات بسیار زیادی وجود دارد.

در هر صورت ساختارهای مرزی هم محصول مدرنیته است و قبل از جهان مدرن، اصلاً مرزی وجود نداشت، اگر چه گمرکات و عوارض ورود کالا از شهری به شهر دیگر گرفته می‌شده است ولی جواز عبور و گذرنامه و ... وجود نداشت، چه اینکه چنین مواردی جزء الزامات دنیای مدرن هم نیست و در خود اروپا هم در حال منتفی شدن است.

به هر حال جهانی شدن اسلام در جاهایی که به موقعیت‌های عینی و منطقه‌ای و محلی مربوط است، مشکلی وجود ندارد و در حکومت‌های ملی این امر مشهود است، حکومت‌های ملی در دوره‌ای نسبت به این مسأله خیلی حساس بودند ولی عمدتاً با خیلی از این تفاوت‌ها کنار آمده‌اند. مثلاً آذری‌ها و یا گیلکی‌ها آداب و رسوم خاصی داشته‌اند که آن را در درون دولت ملی حفظ کرده‌اند، در عین حال تعهداتی هم نسبت به دولت ملی دارند.

دکتر عبوضی: در نتیجه چنین جلساتی باید تلاش کنیم که به یک الگو برسیم، الگویی که بتواند موقعیت جهان اسلام را در وضعیت فعلی نظام جهانی تبیین و تفسیر کند. به عنوان نمونه می‌توان گفت جهان امروز، جهان مبتنی بر تفکرات امریکایی و غرب است. «جهانی شدن» چه پروسه باشد چه پروژه، ولی به عنوان واقعیتی در پیش روی ما قرار دارد. ارزش‌های فکری و اندیشه‌ای در چنین جهانی‌شدنی در غرب و امریکا طراحی می‌شود. در چنین فضایی، فرهنگ و توسعه را چگونه باید دید و چه تعاریفی باید برایشان ارائه نمود؟

راجه یاس با توجه به موضوع میزگرد (فرهنگ جهانی اسلام و توسعه)، می‌توان روی این سؤال متمرکز شد که مؤلفه‌های جهانی بودن فرهنگ اسلام چیست؟ و تعامل این مؤلفه‌ها با توسعه چگونه است؟ می‌توان ابتدا مؤلفه‌هایی را که فرهنگ اسلام را جهانی

معرفی می‌کند، تبیین کنیم و سپس بررسی کنیم که آیا این مؤلفه‌ها مشوق توسعه هستند یا بازدارنده‌اند؟ آیا دین، مخالف توسعه است یا خیر؟

آقای دکتر ناظمی: سؤالات کلی را باید طوری پاسخ دهیم که در صحنه عمل و اجراء هم مفید باشد. آیا در مورد جهانی بودن فرهنگ اسلام، نشانه‌ای ارائه شده است؟ در نهضت پیامبران، پیامبر خاتم(ص) وظیفه امت‌سازی را به عهده دارد، آیا در آداب این دین خاتم، چیزی وجود دارد که در ادیان قبل نبوده باشد؟ اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، می‌تواند همان نشانه باشد که جهانی‌سازی باید بر محور آن شکل بگیرد. ما در این مباحث باید مواردی را وارد کنیم که وجه تمایز اسلام با سایر نظریه‌ها باشد. به نظر بنده فریضه حج همان نشانه و محور جهانی‌سازی است. اگر در دین اسلام هیچ چیز دیگری غیر از حج وجود نداشت، همین دلیل برای اثبات قابلیت جهانی‌شدن اسلام کفایت می‌کرد. هیچ فرهنگی در دنیا این قابلیت را ندارد که به صورت سالیانه و مستمر افرادی را از سراسر دنیا در یک جا جمع کند و بین آنها تعامل برقرار کند. پس چنین فرهنگی قابلیت جهانی‌شدن را دارد، اگر چه می‌توان به مبانی و اصول دین هم پرداخت که حاکی از جهان‌شمولی دین اسلام هستند.

در کنار چنین مؤلفه‌ای می‌توان به این مطلب پرداخت که رویکرد ما به جهانی‌سازی دولت‌گرا است یا مردم‌گرا؟ ساختارهای محوری برای جهانی‌سازی کدام‌اند؟ هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی برای جهانی‌سازی چگونه باید صورت بگیرد؟ شاخص‌های مناسب برای سنجش میزان جهانی‌سازی اسلام کدام‌اند؟

دکتر عیوضی: باید توجه داشت جهانی‌شدن اتفاق افتاده است. سؤال این است که ما چگونه رویکردی باید داشته باشیم تا روند توسعه در جهان اسلام در این وضعیت سامان یابد؟ در این خصوص امروزه هم باید به رویکرد مردم‌محور و هم رویکرد دولت‌محور توجه شود. حتی در نظام جهانی تلاش‌ها بر این است که با یک پشتوانه قوی سازمانی نیز وارد شویم و رویکرد سازمان محوری هم نیاز است. امروز نظام بین‌الملل در سه سطح تعریف می‌شود: مردم، دولت، سازمان‌ها و نهادها. بنابراین ما باید الگوهای خودمان را در این چارچوب تأسیس کنیم و به ملزومات هر یک توجه شود.

در پرداختن به ادبیات موضوع در مورد رابطه اسلام و جهانی‌شدن سه وضعیت را می‌توان پیش‌بینی کرد:

۱. رویارویی و درگیری؛

۲. تعامل و همراهی؛

۳. انزوا و گوشه‌نشینی.

هر یک از این سه وجه، دایرمدار تعریف این مفاهیم است. اگر جهانی‌شدن به معنای سکولار شدن و توسعه به معنای توسعه غربی باشد، رابطه اسلام با جهانی‌شدن، رویارویی خواهد بود. اگر جهانی‌شدن به معنای امکان‌سازی جهانی‌شدن برای اسلام و ارزش‌های دینی باشد و توسعه در قلمرو ارزش‌های اسلامی، امکان تحقق یابد رابطه اسلام با جهانی‌شدن، همگرا شدن و همسو شدن است که نیاز به برنامه و الگوسازی و استراتژی دارد و قطعاً برای تحقق آن باید به سؤالات مذکور پرداخته شود.

از سویی بعد از تعیین و تعریف این مفاهیم، باید به بعد ترکیبی شدن این مفاهیم هم توجه داشته باشیم. بعد از تعریف و ترکیب این مفاهیم، مدلی حاصل می‌شود که باید به راهکارهای عملیاتی تحقق آن الگو پرداخت. از این منظر می‌توان به حج ابراهیمی در قالب مطلوب توجه کرده و ابعاد آن را ترسیم کرد.

راجه یاس جناب آقای دکتر علی اکبری، حضرت‌عالی چه ایده‌ای در مورد مؤلفه‌های فرهنگ جهانی اسلام دارید؟

دکتر علی اکبری: جهانی‌شدن دارای رویکردهای مختلف فرهنگی، سیاسی، امنیتی یا اقتصادی است. می‌توان فارغ از همه این‌ها نیز بررسی کرد که پدیده جهانی‌شدن از کجا سرچشمه گرفته است؟ چه کسانی آن را پیگیری کرده‌اند و در کدام مکاتب به صورت برجسته مورد توجه بوده است؟ برخی از مکاتب خصوصاً مکاتبی که ریشه در ادیان الهی داشته‌اند، بویژه در عصر حاضر، بیشتر به موضوع جهانی‌شدن پرداخته‌اند. به طور خاص در نظام جهانی جدید، صهیونیست‌های مسیحی حرف‌هایی در این مورد دارند که ریشه در عقاید مذهبی آنان دارد. در ادیان دیگری هم که در مباحث جهانی حرفی برای گفتن دارند و آینده‌ای را ترسیم کرده‌اند، مؤلفه‌ها و عناصری را در درون خودشان برجسته کرده‌اند که چنین عناصری پیش‌برنده بحث جهانی‌شدن بوده است. اگر این عناصر را بازشناسی کنیم، روشن خواهد شد که در اسلام اولاً اصل آن عناصر وجود دارد، نه بدلی و تحریف شده، ثانیاً مؤلفه جامع آن وجود دارد، نه ناقص. در اسلام چند مؤلفه کلیدی وجود دارد که می‌توانند بحث جهانی‌شدن را به نفع ما رقم بزنند.

«عقل»، مؤلفه‌ای کلیدی است که اسلام بر روی آن تأکید دارد و می‌تواند جنبه‌ای جهانی هم پیدا کند. از عقل با تعابیر مختلفی در متون دینی یاد شده است. «علم»، مؤلفه دیگری است که جایگاهی ویژه دارد؛ هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. «فطرت» و «نگاه خاص اسلام به انسان» از ویژگی‌های دیگری هستند که حالتی فراگیر دارند. اصولاً آموزه‌های اسلامی، جغرافیا نمی‌شناسد، مرز نمی‌شناسد و فراگیر است و در همه نژادهای مختلف، قابل پیگیری است. «عدالت» یا «برابری انسان‌ها»، مطلبی کلیدی در مورد موضوع جهانی‌شدن در نگاه اسلام است. «معنویت» گرایبی که به طور جدی، پدیده‌ای جهانی است و در اسلام اصیل و عمیق آن وجود دارد. موضوعاتی همچون «آزادی»، «کرامت» و امثال آن نیز در نگاه اسلام جهانی است و بستر پیشبرد منطق جهانی اسلام است. گذشته از این مؤلفه‌ها، دو مؤلفه «قرآن» و «عترت» هم وجود دارد که با توجه به اینکه قرآن بر همه کتب، مهمین است و تمام چیزهایی که دیگر کتب دارند، قرآن هم آن را دارد؛ به علاوه چیزهایی دارد که آنها ندارند. عترت هم از باب «اجتهاد» و «پویایی» که در اسلام دیده شده که این دو در کنار یکدیگر می‌تواند زندگی مردم را با در نظر گرفتن واقعیت‌ها و آرمان‌ها با دین تطبیق دهد. این قابلیت بسیار جدی است که کتابی داریم که هم پوشش‌دهنده همه نیازهای بشر است و باب اجتهادی داریم که نام آن را می‌توان پویایی دین گذاشت. پویایی و پاسخگویی به همه مسائل در همه ادوار و در همه شرایط، ویژگی بسیار مناسبی برای جهانی‌سازی است. چنین ویژگی‌هایی است که آخرالزمان و مهدویت را شکل می‌دهد. با چنین خصایصی می‌توان آینده‌سازی کرد و نگاه به آینده داشت. این موارد پایه‌های جهانی‌سازی اسلامی را شکل می‌دهد.

قسمت دوم بررسی ما در این مورد است که آیا این مؤلفه‌ها مشوق توسعه هستند و نقش آنها در رسیدن به توسعه چیست؟ به نظر من داشتن این مؤلفه‌ها، خود نوعی توسعه محسوب می‌شود. ملتی که از چنین معارفی برخوردار است، توسعه یافته است. برابری، عدالت، کرامت، علم، عقل، و مانند آن، به سهولت و سرعت بیشتر ما را به اهدافمان می‌رساند. بسیاری از خطابات قرآن، خطابات انسانی است، قرآن تمام بشریت را به خودش دعوت می‌کند، کرامت، عدالت و آزادی هم همین‌طور است. حتی حج هم همین‌طور است و ماهیتی جهانی دارد.

راهنمای با توجه به مطالب مذکور در مورد رویکرد اسلام به مسائل محلی، منطقه‌ای و جهانی می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام، اختلاف را می‌پذیرد ولی کثرت را در عین

وحدت می‌پذیرد. در مورد جهانی‌شدن از نظر اسلام و سایر مکاتب بحث‌هایی مطرح شد و دوستان دیدگاهشان را گفتند و مطرح شد که در عین اختلاف‌هایی که داریم انسان، یک خدا و یک خالق دارد و جهانی‌شدن توحیدی است و مرزهای جغرافیایی نفی شد ولی اسلام خودی و غیر خودی دارد با مرزهای فرهنگی نه جغرافیایی. الان می‌توان مؤلفه‌های اصلی فرهنگ جهانی اسلام را که با توسعه هم ارتباط دارد، به دست آورد و تفاوت‌های فرهنگ جهانی اسلام و جهانی‌شدن غربی را نشان داد.

دکتر ناظمی: به نظر می‌رسد بایستی این بحث را عملیاتی‌تر پیگیری کرد. فرهنگی می‌تواند جمعی از انسان‌ها را به هم پیوند داده و یک کل واحد را درست کند، که فرهنگی قوی‌تر باشد. فرهنگ قوی‌تر جامعه‌ای را درست می‌کند که منسجم‌تر خواهد بود. بین اجتماع و جامعه باید قائل شد. اجتماع تک تک افرادی هستند که در کنار هم قرار می‌گیرند و می‌توانند فرهنگ مشترکی هم نداشته باشند ولی در جامعه، افراد با توجه به فرهنگ مشترک در کنار هم قرار می‌گیرند و مجموعه‌ای را می‌سازند که معادل امت است. امت، ملتی است که فرهنگی مشترک آنها را به هم پیوند داده است. آیا در توسعه، جامعه‌سازی موضوعیت ندارد؟ آیا کشور توسعه‌یافته کشوری نیست که جامعه‌اش بهتر شکل گرفته باشد؟

دکتر عیوضی: متفاوت است. یک کشور توسعه یافته از منظر اسلامی، متفاوت از یک کشور توسعه یافته از نگاه غربی است. اگر سه کلید واژه توسعه، فرهنگ و جهانی‌شدن، متأثر از نگرش غربی ملاحظه گردد، تحلیل‌ها غیر بومی خواهد بود.

دکتر ناظمی: بله. کشور توسعه یافته از نظر اسلامی کشوری است که در آن امتی وجود داشته باشد. فرهنگ اسلامی، فرهنگی است که به انسان‌ها برای ساختن امت، هدف مشترک و جهت مشترک ارائه کند. البته در اینکه جهت و هدف مشترک چیست، می‌توان به بحث پرداخت ولی نماد بارز و مشخص آن در فرهنگ اسلامی حج است. در اسلام، توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت به عنوان اصول ذکر شده‌اند و همین اصول، قابلیت جهانی شدن اسلام را نشان می‌دهد.

دکتر عیوضی: در بحث آقای دکتر ناظمی باید به مطلب دیگری هم جهت کامل شدن بحث توجه داشت. اگر این مطلب نباشد و لو اینکه جهت و هدف مشترک باشد؛ جامعه توسعه یافته یا امت توسعه یافته نخواهیم داشت. این مطلب، «رابطه» است. اهمیت رابطه در قرآن هم ذکر شده است و «رابطه» پیوند جهت و هدف را می‌تواند برقرار نماید.

مهندس نبوی: اگر بخواهیم تمام بحث‌ها را به حج خلاصه کنیم، کافی نیست. حج الگویی است که می‌تواند کل ارتباطات جهانی را شکل بدهد و این، همان هدف غایی است که در اسلام به آن فکر می‌کنیم. آقای دکتر ابراهیم فیاض جمله‌ای با این مضمون دارد که در جامعه زمان ظهور، ارتباطات در اوج خود قرار دارد. شاید اشیاء هم سخن می‌گویند، یعنی ارتباطات کاملاً بالفعل می‌شود. در چنین شرایطی حج می‌تواند الگو قرار بگیرد که محور آن کعبه است. در حج هر انسانی می‌تواند با انسان دیگر ارتباط برقرار کند، در حالی که الان سخن همدیگر را نمی‌فهمند. اگرچه امروزه با ترجمه همزمان و استفاده از تکنولوژی، این کار تا حدی میسر شده است ولی در آن زمان همه افراد و اشیاء زبان یکدیگر را می‌فهمند. چنین ترسیمی از حج، هدف دور دستی را نشان می‌دهد که برای امروز ما چندان کارآمد نیست.

همان‌طور که جناب آقای دکتر علی‌اکبری توضیح دادند مؤلفه‌های فرهنگی عام و جهانشمول فرهنگ اسلامی با تفسیر صحیح آنها هم خود شاخص‌های توسعه هستند و هم عامل توسعه به حساب می‌آیند. مثلاً عقل قطعی در کنار تجربه حسی، شهود و وحی یکی از منابع شناخت و معرفت در اسلام و بویژه تشیع به حساب می‌آید. اسلام به رشد عقلانیت در جهان کمک مؤثری کرده است. روشن است که این عقلانیت با عقلانیت ابزاری غرب که صرفاً توسعه‌ی مادی را به دنبال دارد متفاوت است. علم‌گرایی یکی دیگر از مؤلفه‌های عام فرهنگی اسلام است که منشأ شکستن جمود و رکود کلیسا شد و رونق علم را در جهان در پی داشت. ظهور اسلام منشأ شکوفایی علمی در جهان شده است. نگاه توأمان به دنیا و آخرت و آخرت را هدف‌غایی و دنیا را هدف متوسط و مزرعه آخرت دیدن و تلاش برای عمران زمین از شاخصه‌های دیگر فرهنگی اسلام است. لذا معنویت‌گرایی اسلام موجب فراموشی دنیا و مانع توسعه مادی نیست. اسلام به حکمت نظری و حکمت عملی توأمان نظر دارد و اخلاق عملی را در کنار اخلاق نظری دنبال می‌کند و ایمان و علمی را نافع می‌داند که عمل صالح را به بار آورد، فلذا عملگرا نیز هست. اسلام در عین آرمان‌گرایی، واقع‌گرا نیز می‌باشد. نگاه اسلام به «انسان» نگاهی پویا و تحول‌خواه است. انسان را در حال شدن به سوی خدا و در حال تغییری جهت‌دار و هدف‌دار و دارای سیر تکاملی به سوی خدا می‌خواهد. اسلام برای اجتماع، فرد و رابطه اصالت قائل است و مثل مدرنیته (لیبرالیسم) تنها به اصالت فرد یا مثل سوسیالیسم تنها به اصالت جامعه تأکید ندارد. اسلام دین و سیاست را از هم جدا نمی‌داند، بلکه دیانت او عین سیاست او و سیاست اسلام عین دیانتش می‌باشد، در نتیجه توسعه سیاسی آن، اخلاقی است نه سکولار و عاری از ارزش‌های اخلاقی.

انتظار یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی جهان شمول و آینده نگر و آینده‌ساز اسلام است. جامعه توسعه یافته اسلامی، جامعه منتظر و آماده گسترش عدل و علم و امنیت جهانی است. پیامبر خدا فرموده مردمی در شرق پیدا می‌شوند که برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.^۱

بدین ترتیب روشن می‌شود شاخصه‌های فرهنگی اسلام مثل عقلانیت، آخرت‌گرایی از مسیر دنیا، معنویت‌گرایی بدون فراموش کردن مسائل مادی، حکمت نظری توأم با حکمت عملی، اخلاق نظری توأم با اخلاق عملی، علم نافع توأم با عمل صالح، آرمان‌گرایی همراه با واقع‌گرایی، دیانت در عین سیاست، انسان‌پویا و توجه به اصالت فرد، جامعه و رابطه و انتظار هم جهانی است و هم توسعه توأمان مادی و معنوی را در پی دارد.

دکتر عبوضی: برخی از مؤلفه‌هایی که به عنوان وجوه اشتراک نگاه جهانی اسلام و توسعه مطرح شدند، می‌توانند وجوه افتراق نیز باشند. به علاوه بحث ما همیشه در حوزه‌های نظری است و لزوماً کاربردی نیست. به عنوان مثال در بحث منطقه‌ای به لحاظ جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن بحث طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در این فضا، از مسائل مهم جهان اسلام است که از حیث ماهوی وجوه افتراق جهان اسلام و غرب را نشان می‌دهد و سؤالات مهمی را طراحی می‌کنند؛ مثلاً رویکرد اسلام در این مورد چیست؟ چنین فضای عملیاتی را چگونه باید در نظر گرفت؟ استراتژی اسلام برای مواجهه با این تحول منطقه‌ای چه باید باشد؟

دکتر ناظمی: این بحث به جای خودش درست است که بررسی کنیم آیا اسلام قابلیت جهانی شدن دارد یا خیر و مؤلفه‌های آن چیست؟ ولی وقتی وارد عرصه عمل می‌شویم، ملاحظه می‌کنیم که بر توسعه، رویکردی اقتصادی حاکم است و به موجب همین رویکرد است که واحدهای اقتصادی در قالب شرکت‌های بین‌المللی، مسئولیت جهانی‌سازی را به عهده دارند همین شرکت‌های بین‌المللی صنعتی و بازرگانی و پولی و مالی هستند که فرهنگ مادی غرب را جهانی می‌سازند. رشد شرکت‌های چند ملیتی به سرعت در حال افزایش است. کار جهانی‌سازی بر پایه همین شرکت‌ها شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی ما نیز می‌خواهیم یگان‌های عملیاتی خود را وارد صحنه بکنیم، چه باید بکنیم؟ بخشی از این کار با ورود دولت‌ها به سازمان‌های بین‌المللی و عضویت در آنها است. توسعه ارتباطات هم تا حدی زمینه‌ساز است. اگر بخواهیم با رویکرد اسلامی و مردم‌محور به جهانی‌شدن بپردازیم، اصلی‌ترین ساختار محوری ما مسجد

۱- یخرج ناس، من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸).

خواهد بود. اگر مساجد را دارای کارکردهای حداکثری در نظر بگیریم، مهمترین واحدهای ما در جهانی‌سازی خواهند بود. مساجد بایستی در سطح جهان اسلام با هم در تعامل باشند تا به موجب کارکردهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی مساجد حج، با همه کارکردهایش، موضوعیت پیدا کند.

امروزه کارکردهای اصلی مسجد و حج از آنها گرفته شده است و توقعات دیگری از این دو داریم. اگر جهانی‌شدن را معادل توسعه ارتباطات در همه حوزه‌ها و بر اساس یک فرهنگ مشترک در نظر بگیریم، آنگاه حج و مسجد موضوعیت پیدا می‌کنند. اگر ما بتوانیم همه مساجد را با توجه به کارکردهایشان به هم پیوند بدهیم، به نحوی که حتی در حوزه مسائل اقتصادی هم با یکدیگر در تعامل باشند، شبکه جهانی اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد. اهالی مسجد چه کسانی هستند؟ یا کسانی هستند که یا در حوزه اقتصادند یا در حوزه فرهنگ، یا در حوزه‌های سیاسی و حتی نظامی اشتغال دارند. با توجه به کارکردهای مساجد در سطح دنیای اسلام می‌توانیم ارتش صد میلیونی جهان اسلام را درست کنیم. زمینه این کار هم در تجربه دوران مقدس دیده شده است. ارتش و بسیج در کنار مسجد شکل گرفتند. منتهی چنین مساجدی نیاز به یک محور دارند که همان «حج» و مسجدالحرام است. عزیزان توجه داشته باشند، عرض بنده بیشتر در حوزه آنچه باید باشد بود، نه آن چه می‌تواند باشد و آنچه هست.

راجر یاس
ولی این مطلب با نگاه عملیاتی که می‌خواستید به این مسأله داشته باشید، متفاوت است.

حجت الاسلام دکتر علی اکبری: همانطور که ذکر شد جاهایی که مباحث جهانی در آنها شکل گرفت، پرورش یافت و رشد کرد، عناصر و آموزه‌هایی از جنس همان چیزی که در اسلام وجود دارد، منشأ این نگاه و تفکر جهانی شدن بوده است. اشاره به چند نکته لازم است که نشان می‌دهد در آموزه‌های ما، رویکرد جهانی وجود دارد، مثلاً در مورد دعایی که در ماه مبارک رمضان بسیار خوانده می‌شود: اللهم اشبع كل جائع، اللهم اغن كل فقير، اللهم اشف كل مريض، اللهم اصلح كل فاسد من امور المسلمين این عبارات، رویکردی کاملاً توسعه‌ای دارد و آن را هم برای همگان می‌خواهد.

نکته دوم اینکه در قرآن، از پیامبران پیشین هم نسبت به رویکرد جهانی اسلام، عهد و پیمان گرفته

شده است که اسلامی که خواهد آمد، جهانی است و شما باید پیمان بدهید که به آن پایبند باشید، و از أخذ میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمه، ثم جاء کم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتصرنّه قال أقررتم علی ذلکم.

نکته سوم اینکه خود قرآن هم قرآن را از این جهت مهمین بر همه کتب پیشین می‌داند که همه دستاوردهای آنها را دارد. نکته چهارم اینکه قرآن در همه جا خودش را جهانی معرفی می‌کند. هدی للناس، ان هو الا ذکر للعالمین، لتخرج الناس من الظلمات الی النور، یا ایها الناس قد جاء کم برهان من ربکم.

جالب اینکه خود پیامبر هم محور یک کار و جریان جهانی است: ارسلناک للناس رسولا، قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمعياً، ما ارسلناک الا رحمة للعالمین، ما ارسلناک الا کافه للناس. قرآن، همه انسان‌ها و سایر اهل کتاب را به اسلام و همین قرآن دعوت می‌کند و می‌فرماید: یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیراً مما کنتم تحفون من الکتاب ویعفو عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین (سوره نساء، آیه ۱۵)

نکته آخر اینکه قرآن بیان می‌کند که همین دین اسلام، جهانی خواهد شد. هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون... لیستخلفن فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم.

بنابراین اسلام و آیات قرآن از ابتدا با چنین نگاهی به اسلام یعنی اسلام جهانی توجه داشته‌اند. اکنون باید ببینیم چه عناصر و مؤلفه‌های کلیدی در اسلام هست که موتور محرکه و پیش‌برنده و تسهیل‌کننده اسلام جهانی است و آنگاه نوبت به بحث دوم می‌رسد که بررسی رابطه این مؤلفه‌ها با توسعه است. آیا این موارد بستر ساز برای توسعه هستند یا مانع آن؟ با این توضیح می‌توان مؤلفه‌هایی را برشمرد، عقل، عقل‌گرایی، علم‌محوری، فطرت، سهولت احکام و آموزه‌های دینی، کرامت انسان، آزادی انسان، پویایی (قرآن و عترت) به این معنی که آموزه‌های قرآنی قابلیت جهانی شدن دارند، عترت هم با توجه به بحث اجتهاد، پویایی اسلام را در مقام پیاده‌سازی دین شکل می‌دهند. بررسی این عناصر می‌تواند جهانی‌سازی مورد نظر اسلام را نشان داده و تبیین کند.

دکتر محمد خوش‌چهره: قطعاً بحث جهانی‌شدن دامنه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. بدیهی است وقتی صحبت از جهانی‌شدن می‌شود، باید همراه با ارائه تصویری از یک جهان مطلوب (با

مشخصه‌های که از یک جهان مطلوب همراه است) در یک بحث مقایسه‌ای مطرح شود؛ بخصوص بین اسلام و غرب ارائه چنین بحثی لازم است.

البته در مورد جهان مطلوب اسلام (حیات طیبه) در میزگردهای سابق مطالبی ذکر شده است ولی در مورد فرآیند و طریق و شیوه‌ای که می‌خواهیم به این حیات طیبه برسیم، کمتر سخن گفته‌ایم. در مقابل جهانی‌شدن امروزی با محوریت مدرنیته غربی قرار دارد. چنین جهانی‌شدن چه مشخصه‌هایی خواهد داشت؟ آیا یک مفهوم کثرت و وحدت پایدار به معنی فلاح، رفاه و رستگاری است یا انحطاط و زوال و گمراهی است.

مسائلی که به سمت یکپارچگی و ادغام (چه در غالب جهانی‌شدن و چه در غالب جهانی‌سازی) پیش برده‌اند، کدام‌اند؟ جهانی‌سازی یک طرح است و بیشتر از سوی اربابان قدرت و ثروت و بازیگران سیاسی جهان بروز می‌کند. برای بسیاری از ایده‌هایی که در جهانی‌شدن است، فلاسفه و صاحبان ایده و مکتب‌های فکری بشری شکل می‌گیرد که انبیاء و صلحا هم باز در آن جای می‌گیرند، خود این‌ها دامنه بحث را آنقدر زیاد می‌کند که کتب مختلفی بدان اختصاص یافته است، ولی محیط حاکم مهم است. جامعه جهانی در کدام محیط حاکم، با کدام فرهنگ حاکم، با کدام نظام یا روابط اقتصادی - اجتماعی حاکم، با کدام روابط قدرت و ...؟ مطالعه تاریخی نشان می‌دهد باورها، ایده‌ها و جهان‌گشایی‌ها با انگیزه یکپارچگی‌های منطقه و جهان داشته‌ایم مثلاً روم باستان که شبه جهانی شد، یونان باستان، اسکندر مقدونی، نازیسم، و هیتلر هم به دنبال آن بوده‌اند. هیتلر حتی روی اصلاح نژاد بشر هم با محوریت نژاد برتر کار کرد و در این کار هم خیلی پیش رفت، و یا تصور تسخیر جهان و بحث رایش هزار ساله از مصادیق چنین تجربیاتی است. بنابراین هیتلر برای جامعه جهانی مطلوب خود رایش هزار ساله را مطرح می‌کند. مطلب گفته شده توسط دوستان حائز اهمیت است. نکته برجسته در مورد نظر اسلام این است که یک سری اصول پایه‌ای و مبنایی و قوانین و مقرراتی که در عین تنوع جوامع و فرهنگ‌ها، کارکردها و تعاملات را در یک جامعه مطلوب شکل می‌دهد، مدنظر اسلام است. یعنی اساس تحول و تغییر بدو بر اساس تغییر از درون شروع می‌شود در حالی که جهانی‌سازی یا حتی جهانی‌شدن، تحت عنوان مدرنیته، براساس تغییر از بیرون و تحمیل شرایط محیطی و زندگی (شهرنشینی شتابان)، جهان‌سازی می‌کند. یکسری اصول پایه‌ای و مبتنی بر فطرت وجود دارد که به انسانیت انسان برمی‌گردد که این مطلب تمام زمان‌ها و مکان‌ها را در بر می‌گیرد. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام دارای مأموریتی جهانی است و رحمة للعالمین، و رسالتش عام و فراگیر. تا این جهان باقی است، این

حرف درست است. جهانی شدن اسلام یعنی قبول دعوت عمومی اسلام. نکته پایانی اینکه جهانی سازی با محور جهانی شدن که با پوشش مدرنیته مطرح شده، اصولاً با تسلط فرهنگ غربی و تحت عنوان تغییر و تحول با ماهیت خودباختگی صورت می گیرد و به اسم آزادی، هنجارشکنی است. در حالی که همانطوری که اشاره شد اسلام براساس آگاهی و بصیرت درونی، برای تغییر بیرونی جهان و جامعه مطلوب زمینه سازی می نماید. پیشرفت و ترقی و عمران و آبادانی از منظر اسلام در بسیاری از موارد با مدرنیته تفاوت هایی دارد. مدرنیته روی جنبه های طبیعی انسان (رفاه صرف مادی) عموماً متمرکز است و به ارتقاء رفاه مادی، تلذذگرایی، راحت شدن زندگی و نیازهای عمدتاً حیوانی انسان می پردازد در حالی که اسلام به نیازهای مادی و ارتقاء معنوی و کمال و کرامت انسان توجه دارد.

یاس راهبرد با تشکر از اساتید محترمی که دعوت راهبرد یاس را اجابت کرده و در این میزگرد حضور یافتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی